

بسم الله الرحمن الرحيم

حکمت‌های قرآنی

- ۱- آنکه به هر آنچه که می‌گوید ایمان و یقین دارد بی‌کمترین استدلالی پیامش را به قلوب می‌رساند حتی به مخالفانش!
- ۲- پیام اهل ایمان یکیست: خدا کافیت!
- ۳- مؤمن برای هیچ نیازی به غیر خدا رجوع نمی‌کند بلکه غیر خداست که برای ارضای نیاز مؤمن به وی رجوع می‌کند.
- ۴- مؤمن هرگز از غیر مؤمنی فریب نمی‌خورد.
- ۵- عقل مؤمن ورای مردمان زمانه است و لذا مردمان او را جادوگر می‌خوانند.
- ۶- مؤمن هرگز در دینش زور نمی‌گوید و زور نمی‌شنود.
- ۷- مؤمن، خداوند را عبادت می‌کند و منافق عبادت را!
- ۸- قرآن چیزی نیست که اول خوانده و سپس فهمیده شود بلکه اول فهم می‌شود و سپس خوانده می‌شود. سخن اهل ایمان، قرآن است.
- ۹- کسی می‌تواند کسی یا چیزی را دوست بدارد که خودش را دوست بدارد. و کسی می‌تواند خود را دوست بدارد که چیزی عالی و ابدی و برحق را در خود یافته باشد یعنی خداوند را! در غیر این صورت همه از خودشان بیزارند و چشم دیدن خود را ندارند.
- ۱۰- کل دنیا و پدیده‌ها و ارزش‌ها و آرزوهای دنیوی بازیچه و فناپذیرند. و امروزه تکنولوژی بسیاری از ارزش‌ها و آرزوهای هزاران ساله بشری را محقق و مجسم ساخته و او را هیچ و پوچ نموده است. زیرا بی‌ارزش بودن و بازیچگی همه آرزوهایش را تجربه کرده است. و نیهیلیزم محصول این واقعه است که پوچ شدگی بشر مدرن است. و اینک از پس این خوشبختی هیچ و پوچ شده و ابطال همه ارزش‌های تاریخی بشر موقعیتی استثنائی پدید آمده تا انسان به‌سوی حقیقتی لایزال و

ابدی روی نماید و خدایش را دریابد و در غیر این صورت هلاکت بشری حتمی است. این قلمرو پیدایش دین خالص است و کفر خالص!

۱۱- فقط انسانی می‌تواند خودش را دوست بدارد که خودی داشته باشد و آدمی را جز خدا، خودی نیست.

۱۲- بسیار بندرت کسی خودش را دوست می‌دارد بلکه آرمان‌ها و آرزوهای تحقق نیافته خود را دوست می‌دارد ولی چون تجسم یافتند هیچ و پوچ می‌شوند زیرا بازیچه بودنشان آشکار می‌شود.

۱۳- براستی که آرزوها خطوات شیطانی و قلمرو القای وسواس و احساسات دروغین می‌باشند و تا تحقق نیابند این دروغ بودنشان آشکار نمی‌شود. و عصر تکنولوژیسم به این دلیل عصر حاکمیت نیهیلیزم است که دروغ بودن همه آرزوهای بشری پس از تحقق یافتن آشکار شده است.

۱۴- قیامت آن‌روزی است که باطن‌ها آشکار می‌شود! و این عرصه پیدایش نیهیلیزم است. آنگاه که آدمی با خودش روبرو می‌شود هیچ و پوچ می‌شود! و این اساس فرهنگ آخرالزمانی است.

۱۵- دین آخرالزمان یا دین عاشقانه حاصل از عرفان نفس است و یا مذهب نفاق و دجالیت! و مابقی طیف‌های پوچی‌پرستی و بازی‌پرستی و جلوه‌گری‌های تکنولوژیکی است که در لباس هنرها خود را تقدیس می‌کند. و لذا دجالیت کفر در هنرها خودنمایی کرده است.

۱۶- پرستش و عشق به انواع جانوران نیز وجه دیگری از قیامت آخرالزمان و نیهیلیزم عاطفی است تا آنجا که حتی حشرات خطرناک و مارها و عقرب‌ها نیز در خانه‌ها پرستش می‌شوند و برایشان میراثی هم قرار می‌دهند. و این ظهور و بروز حیوانیت نفس بشر پوچ شده است. این جماعت در حیات اخروی خود به‌صورت همین جانوران بازمی‌گردند به‌صورت میمون‌ها و سگ‌ها و گربه‌ها و مارها و امثالهم!

۱۷- با دین و در دین است که هدایت و ضلالت آغاز می‌شود و لذا در دین خدا شاهد بهترین و بدترین انسان‌ها هستیم مهربان‌ترین و شقی‌ترین! کافرترین و مؤمن‌ترین! و لذا در دین اسلام که کامل‌ترین ادیان است شاهد ظهور بهترین و بدترین انسان‌های تاریخ هستیم.

۱۸- انسان بی‌خدا و بی‌دین را کافر نگویند بلکه جاهل گویند. انسان با خدا و با دین یا کافر است یا مؤمن! انسانی که خدا را در خود می‌یابد و می‌شناسد و انسانی که خدا را در ورای آسمان‌ها می‌خواند. اینست فرق کافر و مؤمن!

۱۹- کتابی که به نام قرآن در نزد مسلمین است کتاب هدایت نیست بلکه همان‌طور که خود می‌گوید کتابی برای رسوائی منافقین است. آن قرآنی که موجب هدایت است کتابیست که بر قلوب اهل ایمان نازل می‌شود در درجات نزول!

۲۰- ریاضیات مهد همه دروغ‌ها و فریب‌هاست چرا که اعداد جملگی قراردادی و مصنوعی هستند و واقعیت وجودی ندارند. عدد حقیقی و واقعی فقط یک است. ریاضیات مهد نابودگری عصر مدرن و قلمرو ظهور جهنم آخرالزمان است. هر آنچه که شمرده شود دروغ است. همه آمارها دروغ هستند و همه معادلات و تساوی‌ها! ریاضیات قلمرو ظهور ابلیس در اندیشه و عقل بشر است. عقل دشمنی جز ریاضیات و شمارش ندارد. همه علوم که بر ریاضیات بنا شده‌اند ابلیسی و جهنمی هستند. ریاضیات و حساب و آمار نابودکننده نعمات خداوند هستند یعنی دشمن هدایت هستند.

۲۱- فقط مؤمنان هستند که خواهران و برادران حقیقی هستند و یکدیگر را دوست می‌دارند و در دو دنیا از هم ارث می‌برند نه کسانی که از والدینی واحد به دنیا آمده‌اند.

۲۲- مؤمنان حقیقی کسانی هستند که اهل ذکرند یعنی حضور خداوند را در دل خود دریافته‌اند و لذا او را در خود یاد می‌کنند و با او سخن می‌گویند. و لذا همه احکام الهی در کتابش جز مؤمنان مخاطبی ندارد.

۲۳- در طی رسالت بیست و سه ساله پیامبر اسلام بسیاری از احکام دینی باطل شدند و احکام دیگری برجایش نشستند. پس چگونه است که در طی این چهارده قرن همان احکام تاکنون قابل اجرا و برحق مانده باشند. آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه به ما می‌فهماند که احکام دینی اموری تاریخی و منوط به شرایط و امکانات و تحولات فکری بشر است و دائماً تغییر می‌کنند. و آنچه ثابت و ابدیست همان ارزش‌های اخلاقی و معارف توحیدی و تقوای الهی هستند و عقل متعالی و نه احکام شرعی و فقهی و صور عبادی!

۲۴- حدود پنج درصد از آیات قرآن مختص احکام است و مابقی آیات سراسر درس عبودیت و حکمت و معرفت و شناخت انسان است. و عجباً که روحانیت رسمی اسلام در هر دو مذهب سنی و شیعه فقط به همین پنج درصد از قرآن بسنده کرده و مابقی را به کلی به کنار نهاده است چرا که این پنج درصد تأمین‌کننده شغل دین‌فروشی آنهاست و برای حفظ این شغل تاریخی خویش مابقی پیروان قرآن را طرد و لعن و تکفیر نموده و کشته است. دین‌داری به مثابه شغل، کل هم و غم روحانیت اسلامی بوده است که قلمرو اسلام ضد اسلام است. این اسلام کفر یا کفر اسلامی است.

۲۵- آنچه که در انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی ایران قربانی یا شهید شد اسلام و تشیع نبود آنگونه که علامه طباطبائی پیش‌بینی کرده بود بلکه آنچه که در طی این چهل سال و اندی قربانی و بلکه سقط شد نه اسلام و تشیع بلکه روحانیت شیعه است که دجالیت تشیع می‌باشد. و این تنها و تنها دستاورد جبری جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۲۶- آنچه که فقاقت اسلامی نامیده می‌شود بزرگترین تهمت و نعمتی است که ملایان حکومتی ابداع کرده‌اند و آن را به اسلام نسبت داده‌اند از خلافت عباسی تا به امروز!

۲۷- «هر سخنی را بشنوید و بهترینش را تبعیت کنید که اینست راه هدایت و خرد ناب» این یعنی آزادی عقیده و بیان محض! و لا اکره فی الدین هم به معنای آزادی کامل در انتخاب دین است. و این بدان معناست که تکفیر و ارتداد اموری غیر اسلامی و غیر قرآنی است.

۲۸- آن به اصطلاح مؤمنی که خود را در قرآن مخاطب آیات قتال می‌یابد همان منافقی است که از دین و قرآن جز قدرت و شقاوت نمی‌جوید و همان را می‌یابد. و این عین عدالت قرآن است.

۲۹- این قرآنی که امروزه در نزد مسلمین است به لحاظ تحقیقات تاریخی کتابی نامعتبر و به‌غایت مشکوک است چرا که بسیاری از علما و مراجع طراز اول عالم تشیع و تسنن بر این باورند که تألیف‌کننده این قرآن که حدود دویست سال پس از پیامبر اسلام آن را نوشته به لحاظ علم رجال، فردی است که در فسق و فساد و کذب و جعل احادیث شهره تاریخ اسلام است و روایاتش را مطلقاً قبول ندارند ولی قرآنش را قبول دارند زیرا چاره‌ای ندارند و قرآنی جز این در دست ندارند. و با این همه خود بنده بواسطه بسیاری از آیات همین قرآن دچار انقلابات عظیم عرفانی و معنوی شده‌ام البته پس از واقعه نزول روح در سال ۱۳۷۴ ه.ش که دلم به نور حقایق الهی روشن شد.

۳۰- همین قرآن موجود و عربی در نزد مسلمین نیز حاوی حقایقی است که ادعاها و راه و روش روحانیت رسمی را باطل می‌سازد. یکی اینست که هیچ‌کس به زبان غیر مادریش هدایت نمی‌شود. یعنی قرآن عربی و نماز و دعای عربی به کار غیر عرب نمی‌آید. دیگر اینکه همین قرآن عربی هرگز مسلمین را امر به پیروی از کتاب‌الله نکرده است بلکه به‌طور ترجیع‌بندی دعوت به اطاعت از رسول نموده است. و رسول هم که مرده است پس از که اطاعت کند؟ «رسول در خود شماسست!» یعنی یک مسلمان مؤمن، رسول را در دل خود می‌یابد و از او اطاعت می‌کند تحت الشعاع نور عقل و تقوا! و این اطاعت او را بالاخره به حضور امام مبین و خلیفه خدا و انسان کامل الهی بر روی زمین می‌رساند که مظهر همه اسماء و صفات و تجلیات خداوند است و این آستان لقاءالله است. و ما این مراتب و حقایق را در واقعیت زندگی خود تجربه کرده‌ایم.

۳۱- کفر به معنای افکار باطنی خدا و رسول و معاد و اخلاق و دین خود به‌خود حاوی خلق و خوی و صفاتی است که سراسر موجب ذلت و تباهی و فساد و بی‌ارادگی اهلش می‌شود و در همین دنیا هم او را به خاک سیاه می‌نشانند و همه را از او به انزجار می‌کشاند حتی خودش را با خودش! کافر در عمل کافر به انسانیت خویش است.

۳۲- یک مؤمن یهودی، مسیحی یا مسلمان حامل نوری از موسی و عیسی و محمد در دل خویشتن است که بواسطه همان نور هدایت می‌شود و به عقلش تدریجاً تورات و انجیل و قرآن حقیقی را می‌خواند که عین خوانش نفس خویش است از منظر خداوند!

۳۳- قصص قرآن نه فقط حوادث گذشته بلکه پیش‌بینی آینده آخرالزمانی نیز هست از طوفان نوح و ماجرای آدم و حوا و ابلیس تا داستان حضرت یونس و ایوب و سلیمان و مسیح و موسی جملگی تحت عناوین دیگری در آخرالزمان رخ می‌نمایند.

۳۴- قرآن تنها کتاب آسمانی است که خداوند را با بیش از سیصد اسم و صفت و فعل معرفی کرده است که اکثر این صفات در بشر نیز در درجات نازلی حضور دارند و لذا از خداوند یک شخصیت انسانی کامل و مطلق عرضه کرده است. خداوند فقط در کتاب آخرالزمان به صورت یک شخص معرفی شده است یک شخص انسانی کامل و بی نقص در همه صفات که در انسان هم وجود دارد.

۳۵- خدا، نخستین و ذاتی‌ترین کلمه و معنا و احساس و ایده‌ای است که در دل و جان و اندیشه هر انسانی از بدو کودکی حضور دارد و با او سخن می‌گوید. این همان دین و ایمان فطری است که متأسفانه در اکثر آدمیان به مرور زمان از یاد می‌رود که این نسیان علت از خودبیگانگی انسان است. و فقط با ذکر است که این حضور الهی در دل انسان زنده و گویا می‌شود و این ذکر و به یاد آوردن هم جز با نزول روحی نوین بر قلب انسان ممکن نمی‌شود. که این روح محصول نظر انسان کامل الهی بر روی زمین است که او را امام مبین و بقیه‌الله نامند. با نزول روح و ذکر است که گفتگوی انسان با خدایش در خویشتن آغاز می‌شود که همان قرآن است ولی نه این قرآن عربی بلکه قرآن امّی به زبان مادری هر کسی. و چون این گفتگو به بیان آید کتاب مبین است از علم بیان که موجب خلق جدید انسان می‌شود که ماه و خورشید و ستارگان و ملانک او را سجده می‌کنند و شیاطین به انکار و عداوتش برمی‌خیزند که در آخرالزمان در صور بشری رخ می‌نمایند. و این روحی که نازل می‌شود احیاگر حضور رسول خاتم در دل مؤمن است. و اینست معنای ابدی بودن قرآن و دین محمد^(ص) و نزول بی‌پایان کتاب‌الله!

۳۶- پس نزول قرآن با محمد^(ص) آغاز شده ولی در رسول خاتم که چهارده قرن پیش از دنیا رفته به پایان و کمال نرسیده است و تا پایان عالم ادامه دارد که همان نطق کلام‌الله از فطرت محمدی در دل مؤمن است که در هر عصری بیانگر راه نجات و هدایت مؤمنین است.

۳۷- پس این قرآن عربی که در نزد مسلمین است اگر هم به تمام و کمال راست و درست باشد فقط مختص اعراب چهارده قرن پیش است به لحاظ منطق و احکام و حکمت! و با هزاران تفسیر از این قرآن عربی هم هیچ حقیقت نوینی حاصل نمی‌شود همان‌طور که نشده است.

۳۸- ظلم و ظلمتی غلیظ‌تر و گمراه‌کننده‌تر از تاریخ نیست. چه تاریخ روائی و منقول یا تاریخی که از راه وراثت و ژنتیک و فرهنگ جریان می‌یابد و چه تاریخی که از راه خاطرات کل روح و اندیشه را تسخیر نموده و آدمی را از واقعیت زندگی غافل می‌سازد. تاریخ، تاریک است. ظلمتی جز تاریخ نیست. همه ظلمت‌زدگان و ظلمت‌پرستان و ظالمان اسیر تاریخ هستند. تاریخ همان دهر است که موجب هلاکت انسان است.

«در دهر دورانی بر انسان گذشت که هیچ چیزی به یاد نمی‌آورد.» قرآن - دهریت نفس همان ظلمت نفس و نسیان است. «آنانکه پس از ایمان، کافر شدند به این دلیل بود که روی به گذشته کردند.» قرآن - یعنی روی به روایات و وراثت و خاطرات نمودند.

۳۹- صفات خداوند آشکارا در جهان هستی و قوای رحمانی و قهری طبیعت و جوامع بشری به فعل آمده است از رحمت مطلقه تا قهر و انتقام و عفو و سخاوت و کرامت و اعجاز و خلق جدید و نو به نو!

۴۰- ولی قوه قهریه و انتقام الهی و عدالتش در قبال رحمت مطلقه‌اش بس ناچیز است همان‌طور که می‌فرماید اگر بخواهد به عدل حکم کند کسی زنده نمی‌ماند. زیرا عدل اینست که هر چیزی به ذاتش مقیم باشد و ذات عالم هستی همان عدم است.

۴۱- پس آنکه دین اسلام و آئین محمدی را قهار و خشن و جنگ طلبانه می‌خواند از جوهرهٔ مسلمانی تهی است یعنی از رحمت و محبت تهی است و این سقوط در سبوعیت و حیوانیت و بلکه مادون حیوانیت است چه فقیه باشد یا روشنفکر!

۴۲- از هر پدیده و خبری به تعداد انسان‌های روی زمین استنباط و مفاهیم گوناگون برمی‌خیزد از جمله از کتاب خدا و دینش! و هر کسی به قدر وجودش از هر چیزی برداشت می‌کند. و قدر وجود هر کسی به خداوند ثمره تقوای عملی و عقلی اوست. برداشت از قرآن هم شامل همین قاعده است به اشدش! چرا که کلام حق است.

۴۳- به مصداق لا اکراه فی الدین، اتهام تکفیر و ارتداد و خروج از دین، مصداق کفر است و عین خروج از دین! مطابق آیه مذکور آنکه تکفیر می‌کند خود کافر است و از اهالی طاغوت! حکم تکفیر از دستاوردهای امویان و عباسیان در فقه است.

۴۴- آنکه در دین مبین اسلام، زن را موجودی دست دوم و حقیر و برده می‌فهمد یا به‌غایت احمق است و شقی و یا دلی به‌غایت کافر دارد. زن عزیز دردانه آفرینش حق است و لذا همه مردان عاشق بر او هستند زیرا خداوند در تن و جان او آفرینش برترین خلقتش یعنی انسان را برپا کرده است و او را در این امر خلیفه خود نموده است. و بیهوده نیست که همه عارفان بزرگ تجلی حق و لقای الهی را در صورت زن رویت می‌کنند. پس وای بر زنی که خود را یک کالای جنسی می‌سازد و از مادیت بیزار است و تلاش می‌کند مرد شود.

۴۵- اساس و بنیاد و محکومات دین اسلام در آیات مکی قرآن مندرج است و اکثر آیات مدنی به‌مثابه متشابهات هستند و دارای ماهیتی تاریخی و دورانی و اجتماعی و سیاسی است هرچند که بسیاری از آیاتی که در سوره‌های مدنی مندرج هستند مکی می‌باشند. و این قرآن عربی که در دست مسلمین است یک جمع‌آوری بسیار احمقانه و یک سرهم‌بندی خیانت‌کارانه و منافقانه است. و با این همه حامل حکمت‌ها و حقایقی ابدی است که جز صاحبان ایمان و روح آن‌را در نمی‌یابند.

۴۶- باید دانست که این قرآن عربی اگر هم هدایتگر باشد فقط اعراب را هدایت می کند و این قول خود قرآن است.

۴۷- قرآن را جز اهالی عرفان نفس در نمی یابند آن هم عارفانی متقی که از وسوسه های دنیوی پاک شده اند.

۴۸- تا دین خدا به زبان و فرهنگ و عواطف قومی دمیده نشود دین هدایت و رحمت نخواهد بود. و لذا اسلام ایرانی آن اسلامی است که مولانا و حافظ و عطار و جامی و روزبهان و صفی علیشاه و سائر عارفان ما به ارمغان آوردند از طریق روح محمدی که در قلوبشان سخن می گفت. اسلام عربی که از طریق سلطه اموی و عباسی و صفوی و قاجار بر ایرانیان تحمیل شد جز فاجعه و نکبت و خرافه و نفاق نیافریده است. اسلام عربی در اقوام غیر عرب سراسر نفاق و خرافه و مصیبت بوده است.

۴۹- حتی متخصصین ادبیات عرب در جهان غیر عرب هم قادر به درک روح قرآن عربی نیستند همان طور که روحانیت حوزه همواره از این روح بیگانه بوده و لذا جز در قلمرو احکام آن هم احکام عباسی و اموی و صفوی کاری نداشته و هیچ مشکلی هم از جوامع اسلامی حل نکرده اند و مسلمین را با تمامیت قرآن و اسلام به بن بست رسانیده اند.

۵۰- آخرت و حیات اخروی فقط قلمرو پس از مرگ نیست بلکه عرصه حیات روحی و باطنی نیز هست که پس از مرگ تعیین و آشکار می شود. این همان توشه حیات پس از مرگ است.

۵۱- هیچ چیزی به اندازه دروغگوئی موجب نابودی ایمان و فطرت انسان نمی شود بخصوص دروغگوئی در قلمرو دین و اعتقادات اصولی! هیچ مؤمنی، دروغگو نمی شود و هیچ دروغگوئی نمی تواند ایمانش را حفظ کند. صدق عنصر ذاتی دین و اسلام و قرآن است و اخلاق فطری!

۵۲- همه معاصی و مفساد بشری محصولات و شعبات دروغگوئی هستند از دزدی و زنا تا هر فسق و فجور و ستم دیگری!

۵۳- در آخرالزمان یعنی عصری که در آن به سر می بریم همه اسلام ها و ایمان های عاریه ای و غیر روحانی بر ملا و رسوا می شوند همچون اسلام و ایمان امثال سروش و اربابان سابقش: یعنی همه اسلام های فقهی و فلسفی و کلامی و تاریخی!

۵۴- کسانی که نان طاغوت و حکومت های جبار را می خورند قادر به حفظ ایمان و وجدان و فطرت خود نیستند و دست به هر جرم و جنایتی می زنند. خداوند حتی رجوع به مراجع قضائی طاغوت را جهت احقاق حقوق پایمان شده برای اهل ایمان منع کرده است.

۵۵- استفاده از دین در قدرت عین دجالیت و طاغوت است. هیچ حکومتی در غیبت امام معصوم حکومت دینی نمی تواند باشد و طاغوت است. پس هولناک ترین طاغوت ها، حکومت در لباس تشیع است در عصر غیبت امام معصوم!

۵۶- حق یعنی راست و درست! هر چیزی که بوده و هست و خواهد بود حق است یعنی راست و درست است. و کسی این حق را در زندگی خود و جهان و جهانیان درمی‌یابد که با حق زیسته باشد یعنی با خدا! زیرا حق اسم ذات خداست.

۵۷- ایمان به خدای واحد و خالق عالم و عالمیان یعنی ایمان به عظمت و کبریائی و قداست و نظم و هدفمندی کائنات و آدمیان و اینکه هیچ ذره‌ای در این جهان بیهوده آفریده نشده است و هر چیزی دارای حقیقتی لایزال و جاودانه است. و لذا انسان بی‌ایمان در جهانی بیهوده و بی‌قانون و اتفاقی و بی‌هدف و بی‌معنا زیست می‌کند و خود نیز همین‌گونه زیست می‌کند و به هدر می‌رود. ایمان، بر حق‌ترین و خردمندانه‌ترین و انسانی‌ترین باور و احساس انسان در زندگیست و سرچشمه هر عقلانیتی است. و لذا انسان بی‌ایمان فاقد عقلی سالم و ذاتی است. ایمان، مقدمه واجب بر عقلانیت و بلکه ذات عقل است. عقلانیت فاقد ایمان، عقلانیتی بی‌ریشه و دمدمی و بازیگر و فریبنده است. و بیهوده نیست که خداوند در کتابش عقل و ایمان را به هم مرتبط و لازم و ملزوم یکدیگر قرار داده است.

۵۸- باور قلبی و عمیق به خدا و رسول و معاد، بنیاد عقلانی ایمان است که تبلور دنیوی و این جهانی چنین ایمانی در اسوه و پیشوائی متجلی می‌شود که امام و خلیفه خدا و انسان کامل الهی می‌باشد. و لذا ما مذهب امامیه را مظهر تمامیت و غایت دین و عقل و ایمان می‌دانیم. چرا که انسان مؤمن تنها انسان اهل رشد و تعالی معنوی و روحی است که بایستی در این جهان نیز اسوه و مظهری کامل داشته باشد و آن امام و امامت است. امام مظهر ظهور خدا در عالم خاک است از وجود خلیفه و اشرف خلقتش یعنی انسان! و لذا ایمان کامل و هدفمند بدون امام و امامت ممکن نمی‌شود. بدون ایمان و درک حضور امام زمان، ایمان به خدا و رسول و معاد در این جهان کامل نمی‌شود.

۵۹- از ایمان و دین خدا تنها چیزی که بر نمی‌آید حکومت است و لذا در کتب آسمانی هرگز از حکومت دینی سخن نرفته است الا حکومت‌های طاغوتی! زیرا اکثر مردمان در جوامع و اقوام بشری کافرند و لذا حاکمیت دینی جز بر شرک و نفاق بنا نمی‌شود که حکومت شیطان و دجال است.

۶۰- مؤمن کسی است که به وقت گرفتاری و فقر و ناامنی و بیماری و مصائب، به مبارزه با آن برنیاید و به غیر رجوع نکند بلکه اینها را نعمات الهی بداند و بیش از پیش روی به‌سوی او نماید و متوکل به او گردد و هر مشکلی را در پی به‌سوی تقرب الی الله بداند و آن را بگشاید به فکر و ذکر و حمد و ثنا و توبه و انابه و مغفرت و رحمت الهی!

۶۱- مؤمنین حتی در ظالمانه‌ترین سیطره حکومت‌ها هم منزّه و مبرا و بی‌نیاز از سیاست‌های مادی و فرهنگی زیست می‌کنند و رزق مادی و معنوی خود را از نزد خداوند و امام عصر می‌برند و برآستی در قلمرو حزب خدا هستند که حزبی ماورای طبیعی و بهشتی است.

۶۲- یک مؤمن اهل معرفت دینی و قرآنی برای شناخت خود و آدمیان و جوامع و تاریخ بشری و معضلات اقتصادی و سیاسی و جهانی که در آن زیست می‌کند از علوم مثل روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و سیاست و تاریخ و فلسفه

بی‌نیاز است و این نوع علوم جز ایجاد شرک و ضلالت نمی‌کند. این علوم ماهیتاً طاغوتی و دجالی و ظلمانی هستند. تا چه رسد به اینکه بخواهد بواسطه این علوم متون دینی و کتب مقدس را تفسیر نماید که این عین کفر مضاعف است و شرک مرکب!

۶۳- برای اهل ایمانی که از راه تحقیق و تأملات معنوی و نزول روح ایمان آورده باشد دشمنی شقی‌تر از کفر خانوادگی و نژادی نیست بخصوص کفری که در لباس دین و سنت تقدیس شده باشد. زیرا شقی‌ترین کفرها، دین موروثی و عاریه‌ای است.

۶۴- برای مسلمان بودن و مسلمان دانستن کسی اعتراف به مسلمانی خود فرد و اقرار به شهادتین کافیهست. ولی ایمان امری ذاتاً متفاوت است که امری قلبی و روحانی و عرفانی و شهودی است و مستلزم داشتن امامی زنده می‌باشد که در ولایتش زیست کند و به روحش نفس بکشد و به اراده‌اش اراده کند. و این ایمان را جز خدا و امام زمان نمی‌شناسد. پس تکفیر کردن امری کافرانه است و هر که تکفیر می‌کند خود کافر است به خدا و رسولش!

۶۵- سه نوع کفر داریم: ۱- کفر جاهلانه که کفر قبل از آشنائی با دین است. ۲- کفر مشرکانه که کفر در لباس دین عاریه‌ای و موروثی و تاریخی است. ۳- کفر منافقانه که کفر پس از ایمان است و آن کفر مرکب است.

۶۶- و سه نوع ایمان داریم: ۱- ایمان به خدا، ۲- ایمان به خدا و رسول. ۳- ایمان به خدا و رسول و امام حی! و این سه مرتبه از ایمان است و ایمان کامل بدون امام ممکن نمی‌شود که ایمانی هدایت‌بخش و سلوکی است.

۶۷- واضح‌ترین نشانه ایمان آنست که فرد مؤمن، انسانی رثوف و عطوف با خلق است و در قبال ارتکاب به گناه و ستم، دست و دلش می‌لرزد و احساس گناه می‌کند و این احساس تا توبه نکند از او نمی‌رود. مؤمن کسی است که در همه مواهب و عذاب‌های زندگیش خداوند را علت و عامل می‌بیند. کسی که حساب و کتاب الهی را امری فقط مربوط به پس از مرگ و حیات اخروی می‌داند کافر است هر چند که اهل عبادت باشد.

۶۸- هر که غیر خدا را دخیل در سرنوشت و خیر و شر زندگی بدانی دچار شرک هستی!

۶۹- مؤمن کسی است که خدا و رسول و امامش را در طبقات دل و جان خود دریابد و نه فقط در برون از خود و آسمان‌ها!

۷۰- اهل قرآن کسی است که حضور و افعال و صفات و اراده خداوند را در خود و زندگیش می‌خواند و می‌فهمد. هرگاه که این خوانش (قرآن) تبدیل به بیان آشکار شود به قلمرو کمال و انسانیت الهی وارد شده است که عرصه خلافت و امامت است.

۷۱- این خداوند است که موجب هدایت و ضلالت و کفر و ایمان و شرک و نفاق آدمیان می‌شود برحسب هر آنچه که آدمیان بخواهند. آنکه خدا جو باشد به‌سوی هدایت می‌شود. آنکه خدا را نجوید گمراه می‌شود. آنکه خدا را در زندگیش نخواهد کافر می‌شود. آنکه خدا را در زندگیش کافی نداند مشرک می‌شود. و آنکه بخواهد خدا و دینش را وسیله اعراض نفسانی سازد منافق می‌گردد: «چیزی نمی‌خواهید الا اینکه خدا هم همان را می‌خواهد!» قرآن-

۷۲- عصمت در لغت به‌معنای مصونیت است از سقوط در کفر و ضلالت! پس عصمت به‌معنای بی‌گناهی و بی‌خطائی محض نیست که به انبیاء و ائمه هدی نسبت داده شده است بلکه به‌معنای مصون بودنشان در سقوط از دین و ایمان و هدایت است. در قرآن کریم بارها انبیای مرسل از بابت خطاها و شرکشان مورد سرزنش قرار گرفته‌اند ولی خداوند آنها را پاک و عفو نموده است تا ظلمت گناهان در قلوبشان باقی نماند. پس قلوبشان همواره پاک و مصون از کفر و فساد است.

۷۳- حیات این دنیا کاریکاتوری از حیات حقیقی است که با مرگ رخ می‌نماید. قیامت پس از مرگ دقیقاً ادامه حیات دنیاست منتهی بدون جسم! و این حیات معنوی و معنای حیات دنیاست. تا آنکه این حیات برزخی به پایان رسد و رجعت یا عروج فرا رسد.

۷۴- انسان مؤمن، جهان هستی را حضور و مظهر اراده و حکمت خداوند می‌داند و لذا طبیعت را قدسی و محترم می‌شمرد و از آن مراقبت می‌کند و حافظ محیط زیست خویش است و در قبال آن احساس مسئولیت دارد و همه جانواران را دوست می‌دارد و لذا متقابلاً جهان طبیعت هم که مظهر اراده خداست از او محافظت می‌کند و او را یاری می‌دهد و با او به نوعی سخن می‌گوید. سخن گفتن برخی از انبیاء و اولیای الهی با حیوانات نمونه‌ای از این حقیقت است که بشر کافر انکارش نموده و همه این امور را خرافه می‌خواند.

۷۵- عهد و وفا یکی از ارکان صدق است که ذات اخلاق بشر در جهان است. و انسانی که به‌خودش عهد و وفائی ندارد به هیچ‌کس ندارد و عهد و وفای آدمی به‌خویشتن جز ایمانش به خداوند نیست زیرا آدمی جز خداوند، خودی ذاتی و پایدار ندارد. و لذا کافران را هیچ وفائی نیست یعنی هیچ صدقی در ادعا! انسان بی‌خود را چه عهد و وفائی است.

۷۶- همان‌طور که همه ارزش‌ها و پدیده‌های بشر در حیات دنیا بازی و نمایشی بیش نیست، نسبت‌ها و روابط هم چنین هستند. نسبت‌هایی همچون پدر و مادر و فرزند و خواهر و برادر و دوست و غیره! اینها نام‌هایی هستند بر حقایق اخروی در حیات حقیقی! و لذا فقط پدر و مادر ایمانی و خواهر و برادران ایمانی داریم که قابل اعتماد و ریشه دارند و مابقی روابط به بهانه‌ای از بین می‌روند و بلکه تبدیل به عداوت‌هایی مادام‌العمر می‌شوند همچنین است روابط زناشوئی و دوستی‌ها!

۷۷- مؤمن کسی نیست که دائماً در انتظار عمومی جانماز آب می‌کشد و در جستجوی توجیهات شرعی است بلکه کسی است که در هر فکر و کرداری به وجدان و ایمان و عقل الهی خود رجوع می‌کند که مرتکب خیانت یا جفائی نشود. رجوعش به عبادات و احکام هم از همین منظر است. و مابقی چون خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.

۷۸- هر مؤمنی، رسولی از خاتم المرسلین است که این رسالتی فطری و قلبی است و آن رسالت احیای دین خالص و توحید و اخلاق الهی است و تبیین حقایق قدسی دین! زیرا صاحب قلب هر مؤمن مسلمانی، رسول خداست که در بیرون از زبان امام مبین سخن می گوید. این رسول و امام، پدر و مادر حقیقتی هر مؤمنی هستند همان طور که رسول خدا خطاب به علی^(ع) فرمود: ای علی، من و تو پدر و مادر مؤمنین هستیم!

۷۹- مؤمن کسی است که همه واردات و صادرات زندگی فردی و جمعی خود و همه اطرافیان و مردمان را بر حق رحمت و عدالت الهی می یابد و می فهمد و اراده و حقوق الهی را در جای جای زندگی کشف و درک می کند.

۸۰- قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که خداوند را با کلیه صفات انسانی و به صورت یک شخصیت کامل و مطلق معرفی کرده است و این اساس امامت در قرآن و اسلام است یعنی ظهور انسان الهی و خدای انسانی یا ظهور خلیفه خدا در عالم ارض! اینست که در دین اسلام، بدون درک و ایمان به امام و امامت، کمال و مقصود این دین حاصل نمی آید که دین آخرالزمان و لقاءالله است. و لذا در هیچ کتاب آسمانی جز قرآن کریم از دیدار با خداوند سخن نرفته است یعنی لقاءالله! و لقاءالله گوهره کمال دین و اسلام است که در قرآن به صورت ترجیع بندی آمده است. لقاءالله و امامت امری واحد است. و لذا رسول اکرم می فرماید، برترین خوبی ها اینست که خدا را به گونه ای پرستش می کنی که گوئی می بینی! امام، نور لقاءالله است. و بنده به همین نور موفق به لقای الهی شده ام! و لذا کسی که به لقای الهی در حیات دو دنیا مؤمن نباشد مسلمان محمدی نیست همان طور که محمد^(ص) هم تنها پیامبری است که خداوند را در معراج دیدار نموده است در برترین تجلی که امام است.

۸۱- پس مؤمن کامل محمدی کسی است که در حیات دنیا به نور امامش تجلی پروردگارش را در افق اعلی و در سدره المنتهی می کند. بنده دو تجلی از پروردگرم را در دو نوبت دیدار با امام عصر رویت کرده ام. امام، ظهور کلمه الله بر زمین است. و تا چنین دیداری حاصل نشود نور کلمه الله در دل مؤمن نمی نشیند. و اینگونه است که جان انسان، قرآنی می شود و قرآن در تمامیت زندگی تلاوت شده و تعیین می یابد و انسان با جهانی قرآنی روبرو می گردد. و این ظهور انسان امامی و شیعی است. این مقصود خدا از دین اوست. و هرگز از راه صرف و نحو و تفسیر و فلسفه و فقه و کلام و اصول و حدیث نمی توان به این نور رسید. اینها همه سود و سواد راه هستند.

۸۲- انسان حق جوی مؤمن تا دجالان کثیری را تحت عنوان مردان حق و عارف و امام درک و تجربه نکرده و زخم های کاری بر دل و جانش فرود نیامده باشد و شوکران حقیقت را بارها نچشیده باشد لایق درک و وصال با امام حق نیست. همه کسانی که بی جهاد و زحمت و تحقیق و مخاطرات عظیم به امام حق رسیده اند یک شبه دچار تنفیس و ضلالت عظیم گشته و ساقط گردیده اند و چه بسا به راه ابن ملجم رفته اند. رسیدن به امام حق به لحاظ روحی و عرفانی مستلزم عمری طی طریق در وادی عشق و عرفان و مجاهدت است.

۸۳- امام زمان، باقی مانده خدا در جهان است و لذا او را بقیه الله نامند که خزانه علم و حکمت و حقایق و اسرار خدا در آفرینش و اداره جهان است و لذا تعامل و سلوک و همراهی با او جهت حصول چنین خزانه‌ای یک عمر هزار ساله را هم کفایت نمی‌کند.

۸۴- مؤمنی که در عطش لقای الهی نباشد عبادات و تقوا و همه تلاش‌های معنویش بی‌هدف و باطل است و چنین عطشی است که او را به‌سوی امام زمان راه می‌نماید. و لذا انسانی که فاقد این عطش و این سمت و سو نباشد موجودی بی‌سو و گمشده و مهمل است.

۸۵- انسان کافر دل کسی است که کلماتی چون لطفاً، خواهش می‌کنم، ببخشید و معذرت می‌خواهم بر زبانش جاری نمی‌شود و در به‌کارگیری این الفاظ احساس ناپودی می‌کند. این کافر با خود و خدا و کل خلق و خانواده‌اش این‌گونه است. و این معنای شقاوت و توحش است که ویژگی کفر است که در بسیاری از خانواده‌ها حکمفرماست.

۸۶- رابطه ایمانی بین انسان و خداوند نیز بر محور همین چند کلمه استوار است یعنی: خواهش کردن، طلب مغفرت نمودن و تشکر کردن! این سه معنا اساس اخلاق دینی و اسلامی است در رابطه با خدا و خلق!

۸۷- اسلام دین صلح و عمل صالح است. جوامعی که بر این اساس زیست می‌کنند مسلمان‌ترند حتی اگر اسماً مسلمان نباشند. همچون سوئد و فنلاند که دارای برترین درجه از آزادی عقیده و بیان و قسط و عدالت اجتماعی هستند. این نوع جوامع به هدایت نزدیک‌ترند تا مسلمان مشرک و منافق!

۸۸- طبق معرفت اسلامی نیز پذیرش اسلامیت و اصول دین بایستی کاملاً فردی و تحقیقی باشد و مطلقاً به‌طور عاریه‌ای و موروثی مقبول حق نیست ولی این امر بنیادین تا چه حدی بواسطه روحانیت اسلامی به مردم تعلیم داده شده است؟ هرگز! زیرا این روحانیت باقی به بقای دین موروثی است و لاغیر!

۸۹- آنچه که فقه اسلامی نامیده می‌شود یکسره محصول تاریخ حکومت‌های دینی و اسلام حکومتی است که اسلام را جز در خدمت قدرت خود نمی‌خواستند تا بدین‌وسیله بر مردم مسلمان مسلط شوند. پس فقه اسلامی ماهیتاً پدیده‌ای طاغوتی و دجالی است.

۹۰- کسی که دین را برای حکومت می‌خواهد و امام زمانش را هم شاه می‌خواهد نه مسلمان است نه شیعه! بلکه یک منافق است.

۹۱- این قرآن عربی که امروز در نزد مسلمین است کتابی وارونه است همان‌طور که این قرآن از آخر به اول نوشته شده است یعنی از آیات مدنی به آیات مکی! این وارونگی فقط در صورت ظاهری تدوین قرآن نیست بلکه در محتوا و باطن تفاسیر و ترجمه‌ها هم وارونه شده است. قرآن کتابی است که از آسمان به زمین نازل شده است و لذا کتابی نازل شده از

خدا به‌سوی بشر است. ولی در همه ترجمه‌ها و تفاسیر و استنباط‌های رایج در نزد عامه علما و روحانیون امر وارونه است یعنی از زمین به‌سوی آسمان می‌رود که نام این وارونگی را توحید محض نامیده‌اند. غایت و کمال این نزول در وجود انسان کامل الهی و امام و امامت است که از این قرآن راسخ، کاملاً حذف شده همان‌طور که ائمه ما مکرراً گفته‌اند که: ما را از قرآن حذف کرده‌اند! یعنی روح و حق و مقصود قرآن را از قرآن حذف کرده‌اند. هر که در جای جای قرآن حضور امام و امامت را دریابد از قرآن بیگانه است و قرآن نخوانده است و بلکه قرآن ضد قرآن را خوانده است.

۹۲- ایمان قرآنی که همان عشق الهی است حاصل محبت و نظر امام به مأموم است که کل عرفان اسلامی محصول این واقعه می‌باشد. ادبیات عرفانی ما، سرگذشت مؤمنان است. عارفان حقه ما مصادیق مؤمنین در قرآن هستند و قاریان حقیقی قرآن که قرآن بر قلوبشان نازل شده است به روح محمدی!

۹۳- مؤمن، برحسب قوای مادی و دنیوی، ضعیف‌ترین انسان روی زمین است که خود این استضعاف را برگزیده است زیرا به دنیا پشت کرده است ولی در چشم کافران یک انسان ابرقدرت است که گاه او را جادوگر می‌خوانند از فرط عزت و شهامتی که دارد در اوج ضعفش! و امام مظهر تمام و کمال این حقیقت است که خدا از مستضعف‌ترین بندگان برای خود امامان و خلفای روی زمین را برمی‌گزیند.

۹۴- قرآن کریم معیارها و منطق و ارزش‌های کافران و مؤمنانه را کاملاً عکس یکدیگر خوانده است تا آنجا که جایگاه خیر و شر در این دو جماعت کاملاً عوض می‌شود: آنچه را که مؤمنان خیر خوانند کافران شر می‌دانند...! از این‌روست که هرگز راه و رسم زندگی کافران و مؤمنان با هم جمع شدنی نیست بخصوص در قلمرو خانواده! اینست که فرد مؤمن هرگز نمی‌تواند با همسر و والدین و فرزندان و خواهر و برادر کافرش معاشرت و همزیستی کند و لذا امر به هجرت امر اول در ایمان است. و طلاق هم در چنین شرایطی امری واجب است و خداوند خود این جدائی را قرار می‌دهد و مؤمن بایستی تسلیم این امر باشد وگرنه تدریجاً ایمانش را از دست می‌دهد. اینست که جهاد درون خانواده و قوم خویش از واجب‌ترین اموری است که یک مؤمن مبتدی با آن روبروست.

۹۵- مؤمنانی که از طریق حق جوئی و حق‌پرستی و عمری مجاهدت و تأملات درونی مبارزه با جهل و جور به ایمان رسیده‌اند در میان خاندان و قوم و شهر خویش همچون انفجاری عظیم که مصداق انفجار نور است موجب انقلاب و قیامتی در نفوس همگان می‌شوند که آثارش در تاریخ آن قوم بر جای می‌ماند و سینه به سینه نقل می‌شود. اینان روشنی‌های روی زمین و امیدهای آینده بشریت هستند. و معمولاً این مؤمنان از بطن و متن شقی‌ترین و کافرترین اقوام ظهور می‌کنند و بواسطه ملایان رسمی مذاهب تکفیر شده و گاه به قتل می‌رسند و در میان قوم خود مطرود و مهجورند.

۹۶- امروزه مبانی اخلاق دینی و احکام الهی و اسلامی از وجه مدنی و روابط اجتماعی در سراسر جهان به‌صورت یک فرهنگ جهانی با صدای بلند سخن می‌گوید همچون زشتی صفاتی چون دروغگوئی، خیانت، دزدی، زنا، ربا و امثالهم. و این سیطره دین خدا بر وجدان بشریت است و لذا همه اقوام و ملل بر علیه ستم و غارتگری حکام خود بپا خاسته‌اند و

دیگر به آسانی تن به غارت و ذلت نمی دهند و حکومت‌ها هم علناً قادر به ستمگری و خیانت و غارت مردم خود نیستند و لذا با روش‌ها و توجیهات فریبکارانه علمی - فنی - اقتصادی - سیاسی به ظلم خود ادامه می دهند که همین ظلم هم حاصل ستم‌بری خلق است و نفس کافر و بازیگر و دنیاپرستانه‌ای که بر اکثر مردم جهان حاکم است. و این به معنای حاکمیت اخلاق اسلامی در جهان است که بقول رسول اکرم، چه بسا اقوام غیر مسلمان اسلامی‌تر از مسلمین زیست می کنند و اسلام در نزد اعراب اساساً همان نژادپرستی عربی است که جهان مدرن را به خاک و خون کشانده است و در سودای سلطه جهانی می باشد اعم از شیعه و سنی!

۹۷- دین خدا از وجه انسانی و جهانیش آداب و رسوم جانماز آب کشیدن و مراسم و مناسک و عبادات نیست که اینها همه اموری شخصی و فرقه‌ای هستند. دین خدا مکارم اخلاقی و فطرت متعالی حق در بشر است که باید شکوفا گردد و اصول عملی آن در همه مذاهب توحیدی یکسان می باشد همچون: صداقت، عزت نفس، پاکدامنی، اجتناب از فساد و زنا و ربا و دزدی و حرص و شهوت پرستی و تجاوز در حقوق دیگران و از همه مهمتر آزادی عقیده و بیان و حقوق برابر اقتصادی و اجتماعی برای پیروان همه مذاهب و مکاتب!

۹۸- ایمان بدون معرفت ایمان نیست جهل مقدس است. آنچه که جهل را مقدس می کند قدمت و تاریخت و وراثت عقیدتی است.

۹۹- آن ایمانی که نتواند همه انبیای مرسل را در خود جای دهد و درک و فهم نموده و با روح آنان ارتباط برقرار کرده و نوحی و ابراهیمی و موسوی و عیسوی نگردد محمدی هم نیست تا چه رسد به علوی که امام وارث علم و نور همه انبیای سلف است.

۱۰۰- در اسلام و تشیع تاریخی و متکی به تاریخ رسمی و روایات موجود همانقدر که در عظمت و معجزات و کرامات پیامبر و ائمه اسناد وجود دارد در جرم و جنایات و مفاصد ایشان نیز اسناد متفاوت و متناقض وجود دارد که هرگز علمای اسلامی تکلیف این همه تناقضات را روشن نکرده اند که امروزه در عصر انفجار و اخبار و اطلاعات که در اختیار همگان است دیگر قابل کتمان نیست و لذا ایمان‌ها و اعتقادات تاریخی و موروثی در این طوفان به باد فنا رفته و نیهیلیزم حاکم می شود. و لذا هیچ ایمان و اسلام دیگری جز از راه عرفان نفس و مکاشفات روحی ممکن نیست. آخرالزمان آخر و پایان عمر تاریخی دین و ایمان و اسلام تاریخی است.

۱۰۱- تحت الشعاع نزول روح و وحی الهی اشد ظهور و بروز نفس آدمی از هر دو سمت کفر و ایمان، محبت و شقاوت، ظلم و عدل، صدق و کذب و امثالهم ممکن می شود و لذا در اطراف همه انبیاء و اولیای الهی در تاریخ شاهد پیدایش مؤمن ترین و کافرترین انسان‌ها هستیم. تحت الشعاع نور و معرفت قرآنی نیز همین دوگانگی شدید واقع می شود. آنکه خرد دیالکتیکی که خرد اولوالالباب است را دریافته باشد از فهم توحید و حقایق و اسرار دین و اسلام و قرآن محروم است و همواره دچار تذبذب و نفاق و تردید است که بالاخره در آخرالزمان منجر به پوچی می گردد.

۱۰۲- دین، اندیشه و هویت آدمی را دو قطبی می‌کند و این دو قطبی شدن در جوامع بشری نیز رخ می‌نماید. همان‌طور که رسول اکرم فرموده که بهترین انسان‌های عصر جاهلیت بهترین مؤمنان پس از ظهور اسلام هستند و بدترین انسان‌های عصر جاهلیت هم بدترین مسلمانان هستند! یعنی تحت الشعاع روح و دین خدا، این چنین، این چنین‌تر می‌شود و آن چنان هم آن چنان‌تر! کافر، کافرتر و مؤمن هم مؤمن‌تر می‌گردد. هر کسی به‌غایت آنچه که هست و می‌خواهد می‌رسد. دین، راه کمال است از هر دو سوی کفر و ایمان! کسی که این حقیقت دیالکتیکی را فهم و باور نکند در دین دو شقه می‌شود و در آخرالزمان هلاک می‌گردد.

۱۰۳- آنچه که تناقضات قرآنی نامیده شده است قلمرو خرد دیالکتیکی و اولوالالبابی است که بدون چنین خردی، قرآن و اسلام به دو شقه متضاد شیعه - سنی تقسیم شده است که امروزه کانون اشد جنگ‌های آخرالزمانی در جهان است.

۱۰۴- دیالکتیک، علم و عقلانیت توحیدی است که بدون آن دین خدا خاصه در آخرالزمان محکوم به فناست در نهایت تناقضات! اگر بقول قرآن کریم اولوالالباب کسانی هستند که قادرند تناقضات و تضادها را به وحدت و یگانگی ببینند آیا جز علم دیالکتیک توان چنین کار کبیری را دارد؟ این همان حکمت وحدت وجود است که امامان ما بنایش نهاده و عارفان ما تبیینش نموده‌اند همچون مولوی و ابن عربی! و در عصر ما کسی چون دکتر شریعتی برای نخستین بار در عصر جدید از آن دم زد و ما آن را تبیین نمودیم به معارف قرآنی!

۱۰۵- شرک که تنها آفت ایمان است و بقول قرآن کریم اکثر مؤمنان دچار شرک می‌شوند جز حاصل تناقضات منطقی در دین نیست که علاجش تعقل است که اندیشه را از فساد پاک می‌کند و این عقل دیالکتیکی است که همه مرسلین و حکیمان بزرگ تاریخ آن را تجربه و درک نموده‌اند.

۱۰۶- بدون خرد دیالکتیکی هیچ یک از تناقضات زندگی و معماهای عالم هستی نه قابل گفتگو است و نه قابل حل و فهم! و از این‌روست که جهان شرک از متن و بطن ادیان رخ نموده و کارگاه تولید انواع خرافات مرگبار شده است از گاوپرستی تا قبرپرستی و پرستش اشیای متبرک و استخاره و جادوگری و ابتلای به اجنه! همه انواع خرافات تلاش‌های مذبوحانه و جنون‌آمیز بشر جهت فائق آمدن بر تناقضات منطقی در دین و معارف مذهبی و متافیزیکی است که او را در مراتب شرک و فساد غرق کرده است.

۱۰۷- انسان کافر از آنچه که نمی‌خواهد به خشم و نفرت قهر می‌کند و به آنچه که می‌خواهد با تهاجم حمله می‌برد. آنچه را که نمی‌فهمد به سخره می‌گیرد و آنچه را که فهم می‌کند تبدیل به حربه‌ای بر علیه دیگران می‌سازد. و خطاها و گناهانش را تبدیل به تهمتی بر علیه دیگران می‌کند و خدمات و رحمت دیگران را دسیسه می‌داند و ایمان را جنون می‌فهمد.

۱۰۸- قرآن کریم بارها تصریح نموده که دین محمد همان احیای دین حنیف ابراهیم است. پس کسی که ابراهیم خلیل را به لحاظ کم و کیف رسالتش درک نکرده باشد دین محمد را هم دریافته است. و ذات دین ابراهیم، نژادزدائی از نفس خویشتن است.

۱۰۹- تنها و تنها ویژگی منحصر به فرد محمد و دینش واقعه معراج و لقاءالله است پس کسی که این حق را درک نکرده و در جستجوی نباشد محمدی نشده و دینش کامل نیست یعنی مسلمان نیست. همه حوادث و قصص قرآنی که سرگذشت انبیای سلف است بایستی بر دل و جان و اندیشه یک مؤمن محمدی فرود آمده و فهم و باور شده باشد تا دینش کامل شود. یک مؤمن کامل محمدی همه کرامات و حقایق و اسرار انبیای سلف را داراست و بلکه از همه آنها برتر است.

۱۱۰- دین خالص فقط برای خداست و اکثر مردمان از آن بیزارند. زیرا اکثر مردم با دین در امور دنیا بازی می کنند تا دنیای خود را تقدیس کنند و کفر خود را بیوشانند. این همان شرک است که همه تلاش های بشری را باطل می کند نه تنها تلاش های دینی بلکه فرآورده های دنیویشان را هم بیهوده می سازد و به کارشان نمی آید.

۱۱۱- یکی از بزرگترین معماها و اسرار خداشناسی در دل و اندیشه مؤمنان اینست که مؤمنان بر این باورند که خداوند حاضر و ناظر بر لحظه به لحظه زندگی و اعمال و امیالشان می باشد و شنوای همه نجوای آنهاست. فهم این مسئله در نزد اهل فلسفه و منطق و علوم علیتی از مشکل ترین و بلکه محال ترین امور است که خداوند احد و واحد بر یکایک خلقتش در لحظه به لحظه نظارت و تدبیر و دخالت دارد از کافر و مؤمن! وقتی خداوند یک شخص واحد باشد فهم و توضیح این امر هزاران بار دشوارتر است. چگونه فردی واحد می تواند در آن واحد بر همه خلق عالم در زمین و آسمان اشراف و نظارت داشته باشد و به یکایک دعاها و خلقتش پاسخ دهد و بر همه احوال شنوا و بینا! و مؤمن حقیقی و کامل کسی است که چنین باوری داشته باشد. و چنین فهم و باوری جز به نور حکمت و عرفان وحدت وجود مطلقاً محال است. و لذا مؤمن کامل و حقیقی مسلمان و قرآنی جز عارف وحدت وجودی نیست. و اما حکمت و عرفان وحدت وجودی هیچ ربطی به فلسفه وحدت وجودی از جنس ملاصدرا و امثالهم ندارد. از فلسفه، ایمان پدید نمی آید و بلکه فلسفه غلیظترین حجاب ظلمانی بر دل و اندیشه اهل ایمان است. بنگرید به کسانی چون خمینی و سید حسین نصر و سروش و دیگران که بزرگترین منافقان عصر ما هستند که مفسده عظیمی چون ولایت مطلقه فقیه را ابداع کردند که عالم تشیع را تباه ساختند. حکمت و عرفان وحدت وجود، فلسفه نیست بلکه روحی از جانب امام زمان است که بر دل مؤمنی نازل می شود که به نورش تجلیات حق را رویت می کند در هر چیزی در جهان هستی! و از همه مهمتر حضور حق را در تن و دل و جانش دم به دم می یابد و به نور این حضور است که حضور حق را در عالم و آدمیان هم می بیند در مراتب شهود و معرفت! و انسانی که فاقد چنین روحی باشد از فلسفه های عرفانی و وحدت وجودی جز مالیخولیا و خرافه عایدی ندارد همچون خمینی و بسیاری دیگر همچون او بسان خاتمی که می خواست عرفان ابن عربی را در کشور پیاده کند همان طور که خمینی یک ملحد مشهوری چون گورباچف را توصیه به مطالعه اسفار اربعه و آثار ابن عربی نمود تا هدایت گردد. خرابی که کتاب حمل

می‌کنند هارترین خران روی زمین هستند. بخصوص خرائی که کتب عرفانی حمل می‌کنند و همواره بنده جباراند همچون سید حسین نصر و مطهری و سروش و استاد اعظم آنها علامه طباطبائی!

۱۱۲- یکی از سوء تفاهمات و انحرافات عظیم در تاریخ اسلام، مؤمن پنداشتن هر کسی است که برخی از آداب رسول اکرم را کورکورانه تقلید کند: ریشی بگذارد، نمازی بخواند، ورد بگوید و نهایتاً لباس پیامبر را بر تن کند که در این صورت خود پیامبر است. و این تقلید کورکورانه را سنت خوانند. ولی این سنت که چیزی جز مجموعه‌ای از اقوال منسوب به پیامبر و صحابه نیست هیچ ذکری از آنها در همین قرآن عربی نیست. در حالی که از خود رسول اکرم مکرراً نقل شده که هر آنچه که از من نقل می‌شود که در قرآن نیست، باطل است. از جمله همین کم و کیف نمازی که در میان مسلمین رایج است و ستون دین و عبادت است مطلقاً در قرآن نیست جز کلمه صلوٰه! هر چند که خود این قرآن هم حدود دویست سال پس از رحلت پیامبر اکرم تألیف شده است آن هم به قلم کسی که در علم رجال در مذهب سنی و شیعه یک کذاب فاسق مشهور است. حال تکلیف چیست؟ آیا کتاب خدا و سنت حقیقی رسول را چگونه و از کجا دریابیم؟ اگر طبق آخرین وصیت رسول خاتم، کتاب و سنت تنها باقی مانده دینش برای مردمان است پس این دو را از چه سرچشمه‌ای پاک بجوئیم که قابل اعتماد باشد و در آن هیچ تردید و بحثی نباشد؟ این کتابی است که در آن هیچ شکی نیست که متقین را هدایت می‌کند! این آیه در صدر سوره بقره چه می‌گوید؟ چنین کتابی آیا همین قرآن عربی در نزد مسلمین است که هزاران شک و شبهه در راستی آن وجود دارد؟ هرگز! «رسول در خود شماسست...» پس کتاب و سنت هم در دل خود مؤمن است که باید استخراج نماید به نور معرفت نفس! «و ما از نزد خود روحی به تو نازل کردیم که تو قبل از آن نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست!» قرآن-

۱۱۳- کتاب و ایمان که حاصل نزول روح بر دل مؤمن است همان کتاب و سنت است چرا که همه سنت‌های الهی جز بر مؤمنان واجب نیامده است از جمله اقامه صلوٰه و زکات و انفاق و تقوا! ایمان سرچشمه جوشش سنت خدا در بشر می‌باشد زیرا ایمان همان عقل و حیانی است.

۱۱۴- هر انسانی که با نگاه عقلانی و به قصد فهم قرآن به مطالعه آن بپردازد به جز چند سوره مکی آخر، مابقی سوره‌ها را مجموعه ناهنجار و بس آشفته‌ای از آیات نامربوط می‌یابد که هیچ ربط منطقی و عقلانی و موضوعی بین آیات درک نمی‌شود. همان طور که سوره‌ها هم مطابق نزول نیستند و کتابی آشکارا وارونه است که از آخر به اول خوانده می‌شود. و آدمی احساس می‌کند که عمدی بسیار آگاهانه و خرابکارانه در کار بوده است. و اینکه آیا آیات قلابی و تحریف شده‌ای هم در این قرآن آمده باشد یا نه خدا می‌داند. و طبق روایات تاریخی علی^(ع) هم قرآنی در هفت فصل تدوین کرده بود که طبق ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بوده که از بین رفته است و لذا ائمه شیعه هم هر کجا که از قرآن نقل قولی کرده‌اند به قرآن علی^(ع) رجوع داده‌اند.

۱۱۵- آیا اصلاً کسی را می‌شناسید که با خواندن قرآن، ایمان آورده یا هدایت یافته و به حقی نائل آمده باشد؟ هرگز چنین انسانی در تاریخ پیدا نمی‌شود. از جمله این همه تفاسیر صد منی قرآن که در تاریخ پدید آمده است آیا براستی ذره‌ای از حقایق نهفته در قرآن را آشکار کرده‌اند الا اینکه حقایق آشکار قرآن را هم مخدوش ساخته‌اند و تحریف نموده‌اند. و برای عامه مسلمین این قرآن شیء متبرکی است بالای طاقچه یا بر بازوان تا اجنه و شیاطین و دشمنان را دور کند و گاه هم برای پختن و نوشیدن جهت شفای امراض و استخاره در مواقع بیچارگی! آیا این کتابی برای خواندن است یا بوسیدن و خوردن و طلسم کردن و جن‌گیری و...!

۱۱۶- در عالمانه‌ترین صورتش تفسیر قرآن قدرتمندترین حربه قتاله بوده که جامعه را به خاک و خون کشیده است از نوع تفسیر قرآن خمینی و اکبر گودرزی (گروه فرقان) و تفسیر علامه طباطبائی و مطهری که کشور را تبدیل به حمام خون یک ملت نمود که امروزه هنوز از همه خیابان‌هایش خون می‌رود و جوی‌های خونش به هر خانه‌ای جاریست. این تفسیر خونین قرآن در طول تاریخ در سراسر ممالک اسلامی جریان داشته است و امروزه کل جهان اسلام را قتلگاه مسلمین ساخته است از تفسیر بن لادنی تا تفسیر خمینی! از تفسیر سلفی تا تفسیر عرفانی! همه ماهیتی یکسان دارد و آن اراده به قدرت جهانخوارانه است.

۱۱۷- تفاسیر تورات و انجیل نیز مشابه چنین قتلگاهی را در اروپای قرون وسطا برپا نمود.

۱۱۸- تفاسیر کتب مقدس مختص کسانی است که از خواندن آنها هیچ نور رحمت و هدایت و رفعتی نیافته‌اند و لذا تبدیلیش کردند تا بواسطه‌اش به قدرت دنیوی برسند. قرآن خود احسن التفسیر است پس نیازی به تفسیر ندارد. تفسیر قرآن، تبدیل قرآن است. و کل جهان اسلام در عصر ما، مخلوق تبدیل قرآن است.

۱۱۹- چرا هیچ پیامبر مرسل و صاحب شریعت و حکمت از خودش کتابی مدون بر جای نگذاشت؟ آیا عقل محمد نمی‌رسید تا قرآنش را جمع‌آوری و مدون سازد و برای امتش بر جای بنهد؟ انسانی چنان خردمند و باهوش و مدبر و نابغه‌ای که حتی دشمنانش بر نبوغش معترفند چرا قرآن را جمع‌آوری و کتابت نکرد؟ عیسی هم چنین نکرد! موسی هم چنین نکرد! زرتشت هم چنین نکرد. همه این کتاب‌های به اصطلاح آسمانی که موجودند دست نوشته‌های قرون بعد از آنهاست.

۱۲۰- آیا این خردمندترین انسان‌های تاریخ چرا از این کار مهم غفلت کردند تا آن همه تفرقه و تبدیل و تحریف و جنگ هفتاد و دو مذهب به راه نیفتد و زمین را قتلگاه دین آنها نسازد؟ اینست آن معمای بزرگ ادیان الهی! و پاسخ به این معما، پاسخ به همه چون و چراهایی است که در دین خدا پیدا شده و هیچ پاسخی قانع کننده هم نیافته است. این معما جز در آثار ما پاسخ نیافته است.

۱۲۱- حقیقت اینست که انبیای الهی و خاصه مرسلین و صاحبان کتاب الله، خود نور کتاب الله و سنت الله هستند در مراتب! و آنانکه حامل روح ایمان هستند تدریجاً در مراتب اخلاص و تقوا، به نور این مرسلین نائل می‌آیند و حقایق صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن محمد را درک می‌کنند و ابراهیمی و موسوی و عیسوی و محمدی می‌شوند.

۱۲۲- و قرآن، کتاب خواندن نفس خویشتن است آن نفسی که کل جهان را در خود فشرده دارد: اینک بخوان کتاب نفس خویش را که خود برای خواندنش کافی هستی! این سخن از قرآن است که بیانگر کل ادعای ماست. در این آیه تا توانی بیندیش که پایانی ندارد. همه عارفان، قرآنی هستند: زیرا خوانندگان نفس خویشند! بی‌آنکه اصلاً قرآن عربی را دیده باشند.

۱۲۳- «این کتابی است که در آن هیچ شکی نیست و هدایتی برای متقین است یعنی آنانکه به عالم غیب ایمان دارند و اقامه صلوٰه می‌کنند و از هر چه دارند می‌بخشند.» این آیات نخستین سوره بقره آشکارا می‌گوید که قرآن از برای مابعد از ایمان و تقواست و آن خوانش کتاب نفس است. یعنی قرآن همان عرفان نفس است که به زبان مادری هر کسی خوانده می‌شود همان طور که قرآن عربی هم عرفان نفس محمد است. خود بنده نیز قرآن عربی را به نور عرفان نفس خوانده و فهمیده‌ام.

۱۲۴- می‌دانیم که حضرت موسی حتی الواح ده فرمانش را هم بر سر بنی اسرائیل کوبید و نابود ساخت و چیزی از شریعتش باقی نگذاشت. ولی آنچه که باقی مانده روح حکمت و حیانی موسی در قلوب مؤمنان است که هنوز هم تا به امروز پس از چهارهزار سال در حکیمان بنی اسرائیل مثل بوبر و هوسرل سخن می‌گوید. همان ده فرمان را هر کسی پیروی کند به حکمت موسوی می‌رسد. همان طور که محبت عیسوی را هر کسی سرلوحه زندگیش قرار دهد به حکمت عیسوی نائل می‌آید. همان طور که هر کسی که اخلاق محمدی را پیشه سازد به عرفان محمدی می‌رسد. اخلاق که اساس ادیان الهی بود بواسطه ملایان میراث‌خوار ادیان تعطیل شده و به جایش تجارت احکام و فقاقت و شریعت قرار گرفته که فقط در خدمت استمرار معیشت ملایان است و بس! و بنیاد اخلاق ابراهیمی هم جز براندازی نژاد و نژادپرستی و عورت پرستی نیست که بنیاد مردسالاری آشکار و زن سالاری پنهان را که دو روی سکه نژادپرستی هستند برمی‌اندازد. و امروزه در سراسر جهان شاهد ظهور نسلی کافر هستیم که در نژادپرستی خود فنا گشته‌اند که این امر عین پیدایش همجنس‌گرایی و همجنس‌پرستی است که عذابی بزرگتر از این در این عصر سراغ نداریم. و این نه جرم است و نه گناه بلکه عذاب خود - براندازی است یعنی عذاب عقیم! و بنده در جریان درمانگری از نزدیک شاهد زندگی و تحول همجنس‌گرایی در تعداد زیادی از مرد و زن بوده‌ام و به عینه دیده‌ام که هرگاه اندک اخلاق و تقوا و مسئولیت‌پذیری در این افراد رعایت شده این عذاب کاهش یافته و گاه کاملاً از بین رفته است و این افراد به زندگی طبیعی و خانواده بازگشته‌اند. و هرگاه روی به بولهوسی‌ها و مظلالم و خودپرستی و بی‌اخلاقی نموده‌اند دوباره به این عذاب مبتلا شده‌اند و در خانواده خود مطرود و منفور گشته‌اند و به‌سوی فساد رفته‌اند. و اگر همجنس‌گرایی تبدیل به نماد اصلی مدرنیسم شده است به

دلیل نابودی حداقل اخلاق و تقوا و مسئولیت و تعهد خانوادگی و اجتماعی است. همجنس‌گرایی عذاب اشد خودپرستی و بی‌اخلاقی است. همجنس‌گرایی مصداق عینی جماع با خویشتن است.

۱۲۵- عقلانیت و تعقل چیزی جز تلاش برای وحدت بخشیدن به امور متفرق و متناقض نیست. پس توحید نور عقل است و این نور جز در اهل ایمان و تقوا موجود نیست که آن یگانه مطلق را در هر مکان و زمان و احوالی جستجو می‌کند و این جستجوگری همان جریان تعقل است.

۱۲۶- عقل و اخلاق، ظاهر و باطن ایمان به خدا و آخرت و قیامت است و باور به امر رشد و تعالی و کمال انسان در جهان! و اسوه این کمال هم انسان کامل الهی و امام زنده است. پس بدون چنین باوری که اصل مذهب ماست نه رشدی ممکن است و نه نیازی به تعقل و اخلاق و تقواست.

۱۲۷- پس امام و امامت نور هدایت انسان به سوی خداست و انگیزه معنوی هر رشد و اخلاق و تقوا و تعقلی است نه حربه ریاست و حکومت و جهان‌خواری! این دو معنایی کاملاً متضاد است معنایی مؤمنانه و معنایی کافرانه! تشیع مؤمنانه و تشیع کافرانه! و اینست که در آخرالزمان بقول امام باقر و صادق^(ع)، همه منکران انسان کامل و امامت و دشمنان خدا و رسول به اشد عذاب یعنی همجنس‌گرایی دچار می‌شوند. آنکه ایمانی به کمال و انسان کامل الهی ندارد فاقد حداقل عقل و اراده و هر تعهدی است و از موجودیت انسانی خود جز عورت و شهوت و هوس‌بازی و عورت‌پرستی نمی‌یابد و در آن سقوط می‌کند. همجنس‌گرایی یعنی سقوط در پائین‌تنه خویش! اینست که در همه پیروان ادیان توحیدی همجنس‌گرایی منفورترین پدیده است زیرا این جماعت از هر اخلاق و تعهد اخلاقی و خانوادگی و عاطفی گریزانند و قلمرو بروز هر فسادی هستند. این یک نفرت فطری است و فقط ساقط شدگان از فطرت هستند که همجنس‌گرایی را توجیه و تقدیس می‌کنند. و خود نیز بالاخره به دامش می‌افتند. هیچ همجنس‌گرایی خودش را نه تنها آدم خوش‌بختی نمی‌داند بلکه بدبخت‌تر از خودش نمی‌شناسد. پس توجیه و تقدیس همجنس‌گرایی نه تنها کمترین کمکی به این جماعت نمی‌کند بلکه آنها را به خودکشی و انهدام تن می‌کشاند یعنی تبدیل جنسیتی از طریق جراحی! و اکثر این تبدیل‌شدگان جنسی شبانه روز با خودکشی زندگی می‌کنند. تنها و تنها راه رهایی از این عذاب عظیم، توبه از کفر و بی‌تقوائی و بولهوسی است. بنده در جریان درمانگری بیماران روانی، موجوداتی ذلیل‌تر و حقیرتر و مفلس‌تر از همجنس‌گرایان ندیده‌ام. توجیه این بدبختی عظیم بزرگترین خیانت در حق انسانیت است. توجیه کردن همجنس‌گرایی از توجیه کردن ایدز و سرطان و کرونا هم ضد انسانی‌تر است. همجنس‌گرایی در جوامع نژادپرست‌تر سریع‌تر و شدیدتر رشد کرده است همچون بریتانیا، اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران!

۱۲۸- یک زناشوئی مبتنی بر رأفت و محبت و تفاهم و اعتماد متقابل و وفا، بهشت روی زمین است برای آحاد بشری! و بهشتی برتر از این هنوز در تصور بشر پیدا نشده است. و لذا ساقط شدن در این رابطه و خیانت و بی‌وفائی به آن چون تبدیل به عادت و فرهنگ شود آستانه ورود به همجنس‌گرایی است که جهنم روی زمین است. همان‌طور که بهشت

اخروی هم بر پایه زناشوئی پاک و با تفاهم بنا شده است. و این حقیقت وجودی در ساختار آفرینش انسان است که از دو هویت جنسی نر و ماده پدید آمده است که قلمرو تلاش انسان برای لقای الهی و توحید روح می‌باشد. و آنکه از این جهاد می‌گریزد در عورت خویشتن سقوط می‌کند و عقیم می‌گردد. اینست راز همجنس‌گرایی در آخرالزمان! پس اگر کانون مرکزی دین خدا و شریعت الهی بر امر زناشوئی بنا شده بر حقیقتی عظیم در کار آفرینش انسان است که روشنفکران سیاه‌دل حقوق بشری در انکارش هلاک می‌شوند به همراه ملایانی که زن را جز ظرف تخلیه شهوت خود نمی‌دانند. و بیهوده نیست که همجنس‌گرایی در تاریخ ریشه در روابط شیطانی این ملایان دارد که تا به امروز ادامه یافته است.

۱۲۹- «خدا شاهد و شهید در رسول است و رسول هم شاهد و شهید در مؤمنان!» قرآن- اینست راه و روش هدایت اهل ایمان و خوانش کتاب الله و فهم سنت! و اینکه چرا رسولان صاحب کتاب نیازی به تألیف و تدوین کتاب خود نداشتند و کتاب الله فقط سواد و سیاهی تحریف شده و آشفته‌ای به امر ملایان و حکام جور بوده است تا معیشت ملایان و سلطنت جباران را توجیه و تقدیس نماید و مشرکان و منافقان را به خدمت ابلیس آورد تا از رسول خدا، خلفا و مشابیهاتی قلابی پدید آوردند و کافران را به بند کشند. و این هم حق کتب آسمانی موجود در نزد مشرکان و منافقان است: «اگر برای رسوائی منافقان نبود این کتاب نوشته نمی‌شد!» قرآن-

۱۳۰- ابلیس و ابلیس‌شناسی از اهم اسرار الهی در آفرینش آدم است. و ابلیس نخستین رسول خدا به سوی بنی آدم است که قبل از هر کسی انبیای الهی را به امر الهی امتحان می‌کند و از جانب خدا مأمور امتحان اهل ایمان در اخلاص و عبودیت خالصانه است ولی از آنجا که مقام خلیفه‌اللهی آدم را انکار نمود از درگاه خدا رانده شد. و مأموریت ویژه ابلیس از برای اهل ایمان اینست که حقیقت را شبیه‌سازی کند یعنی امر را بر مؤمنین مشتبه نماید. یعنی مردم را در تصدیق و سجده بر آدمیت‌های دوران‌ها به تردید و انکار می‌کشد و مظاهر خدا در انسان را تکفیر می‌کند ولی به جای آن دجالانی را به صورت این مظاهر در نزد مردمان شبیه‌سازی می‌کند. در واقع ابلیس اهل ایمان را دعوت به کفر آشکار نمی‌کند بلکه آنها را از طریق شبیه‌سازی و جعل حقایق به شرک و نفاق می‌کشاند که تدریجاً به کفر می‌رسد کفری که انتخاب نمی‌شود بلکه عارض می‌گردد. دجالان مهره‌های شبیه‌سازی شده ابلیس هستند شبه آدم‌ها: شبه پیامبران و شبه امامان و شبه اولیاء و منجیان و مصلحین! که این شبه آدمیت‌ها به انواع باورهای مشرکان و منافقان مزین هستند که عموماً کرامات و معجزات گونه‌اند! یعنی خرافات تاریخی! که بارزترین نشانه‌اش لباس انبیاء و اولیاء است و پس از آن وعده‌های رنگارنگ دنیوی! که خمینی مشهورترین این شبه امامان آخرالزمان است. و اینست که اینک حدود چهل و چند سال است که مردم ایران در اسارت ابلیس هستند ابلیسی امام‌نما!

۱۳۱- ابلیس فریب عبادت‌های چند هزار ساله‌اش را خورد که چنان به خود غره شد که در محضر حق کاسه داغ‌تر از آش شد که گفت: من حتی به امر تو هم خلیفه تو را سجده نمی‌کنم فقط تو را سجده می‌کنم! ابلیس از محبت بیگانه بود و در حقیقت خدا را نمی‌پرستید بلکه عبادت‌های خودش را می‌پرستید درست مثل ملایان! پس ابلیس که در قرآن بانی کفر است موجودی بی‌خدا و منکر خدا نیست. او شیفته و عاشق خودش بود در عبادت‌هایش! او اگر خدا را می‌پرستید و دوست

می داشت کسی را سجده می کرد و به دوستی می گرفت که خدا می خواست. او خودش را می پرستید. از اینجا ملاک ایمان، پرستش خدا و دوستی با او نیست بلکه دوستی با دوست خداست: دوستِ دوست! و این راز امام و امامت است و لذا می گوئیم که انسان بی امام کافر است و عبادت هایش هم باطل! امام اول، آدم بود و لذا همه امامان معصوم ما خود را وارث آدم می خوانند! آدم نخستین مظهر تجلی خدا بود و ابلیس دشمن این تجلی بود و لذا خواستار خدای غایب و معدوم است این همان معنای لعنت و رجیمیت ابلیسی از درگاه خداست.

۱۳۲- چرا فقها، احکام فقهی خود را از سیره انبیای الهی استخراج نمی کنند. و بلکه اتفاقاً تماماً از سیره خلفای عباسی و شاهان استخراج می کنند. و اصلاً چرا از کل دین و اسلام، فقهائش را گرفته و مابقی جنبه هایش را به کلی کنار گذاشته اند. زیرا جز از فقاہت نمی توان امرار معیشت کرد.

۱۳۳- ابتغای وجه رب و لقاء الله که در قرآن از ترجیع بندهای آن است که مقدمه و امر واجب برای ایمان می باشد همان جستجوی امام عصر و انسان کامل الهی در جهان است که مظهر آدمیت کامل و وجه الله و خلیفه اوست که بدون چنین جستجوی عبادات مؤمن عبث است. و لذا در مذهب امامیه فرد بی امام را بی نماز خوانند. این همان امر عظیمی است که بقول علی^(ع)، از قرآن حذف شده است از وجه تعبیر و تحریف و تفسیر و ترجمه!

۱۳۴- باور به وجود عالم غیب و حیات ماورای طبیعی و زندگی پس از مرگ بنیاد مذهب و خاصه ادیان توحیدی است. و این امر که ذات ایمان است سرچشمه منطقی سائر اصول و فروع دین در همه ادیان است از جمله وجود خداوند خالق، حقانیت انبیاء، معاد و قیامت! و به طور عقلانی انسان فاقد چنین باوری، موجودی بیهوده و نیهیلیست است که در مادیت زندگی فنا می شود و در عالم جمادی و حیوانی مسخ می شود و برای ارضای نیازهایش دست به هر تبهکاری می زند. و این یک معنای کاملاً معقول و منطقی است که همان عقلانیت و منطق دین می باشد. در قرآن کریم نیز اصلاً ایمان مبتنی بر ایمان به حیات آخرت است و ترجیح حیات اخروی بر حیات دنیوی و نه صرفاً باور به حیات اخروی!

۱۳۵- امتحان در ایمان و صدق در ایمان و درجات ایمان یکی از ارکان دین و قرآن است و لذا صبر بر این امتحانات که همان بلاهاست از واجبات حفظ و ارتقاء ایمان است. و در این امتحانات و پیروزی در آن است که مؤمن یقین می یابد که خداوند در همه حال شاهد و ناظر بر امیال و اعمال اوست و لحظه ای از او غافل نیست. و این باور به حکمت وحدت وجودی است که در کمال ایمان حاصل می شود که خاص عارفان می باشد که کاملان در ایمان هستند.

۱۳۶- باید دانست که برخلاف تصور بسیاری از قشریون، حکمت وحدت وجودی به معنای همه چیز خدا بودن نیست بلکه همه چیز محل تجلی و ظهور خدا بودن است و حضور خدا در هر چیزی! و لذا هر چیزی در جهان یک عرش و کرسی اوست در مراتب تجلی!

۱۳۷- آنکه در خودش عیبی نمی‌بیند غرق در عیوب است. آنکه در خود کفری نمی‌بیند غرق در کفر است. آنکه در خود جهلی نمی‌بیند در جهالت غرق و عین جهل است. فقط مؤمن حقیقی است که در خود عیوب و کفر و شرک و جهالت می‌بیند و سعی در خلوص دارد. و لذا فقط مؤمن اهل رشد و کمال است. اینست میزان عرفانی حق و باطل! و اینست راز کلام علی^(ع) که: ناقص نمی‌بیند خود را الا انسان کامل!

۱۳۸- این را بدان که جز به نور حکمت علوی نمی‌توان به حقایق قرآن رسید و نور حکمت علوی همان معرفت نفس است که نور ورود به کتاب الله است چرا که هر کسی که خود را شناخت امامش را یافت و به خدایش رسید. و این امر در عصر غیبت امام زمان به معنای دیدار با امام در پرده غیب است. و اینان یاران و اولیاء و قائمان آل محمد در عصر غیبت هستند و اینانند همان اولوالالباب و صاحبان خرد ناب توحیدی و اهل هدایت الی الله!

۱۳۹- ریشه ذاتی توحید و شرک در نوع فهم آدمی از وجود نهفته است و آن اینکه وجود فقط از آن خداست و جز خداوند موجودیتی ندارد و در وجود و موجودیتش با هیچ کس و هیچ چیزی شریک نیست. و لذا مخلوقاتش جمله تجلیات ذات و صفات و اسماء او هستند. و این همان حکمت وحدت وجود است که خدا از هر چیزی متجلی است در نظر اهل معرفت و شهود! نفاق بین خدا و خلق سرچشمه همه شرک‌ها و نفاق‌های بشر است. خلق عین خداست و لاغیر! و لذا کل جهان هستی عرش و کرسی اوست در نظر عامه. و در نظر اهل شهود جهان هستی مظهر اوست و لذا از صفات الهی «ظاهر» است نه غایب! حتی یکبار هم در قرآن کریم سخن از غیبت خدا نیست.

۱۴۰- همه جنگ‌ها، جنگ بین کافران و منافقان است و مؤمنان حق دخالت در آن را ندارند الا اینکه هلاک می‌شوند. همه جنگ‌ها بر سر قدرت و ثروت‌اندوزی است. و لذا خداوند ظالمان را به دست ظالمان هلاک می‌کند نه به دست مؤمنان!

۱۴۱- چرا امروزه هر انقلابی که موجب سقوط جباران و مستبدین و شاهان است (خاصه در جهان اسلام) عاقبتی جز یک بدبختی بزرگ و اسارت و دیکتاتوری بزرگتر ندارد و به سرعت مردم را بر علیه انقلابشان به ندامت می‌رساند همچون ایران، عراق، لیبی، مصر، افغانستان و امثالهم! پاسخ همانست که گفتیم یعنی این انقلاب منافقان بر علیه کافران است برای تصاحب قدرت!

۱۴۲- آنچه که بدبختی و مصیبت و شر نامیده می‌شود برای مؤمنان نردبان عروج به خیر و تعالی و ایمان برتری است یعنی نعمت است. ولی برای کافران و منافقان عین هلاکت و سقوط شدیدتر است. مؤمن بلا را تبدیل به نعمت می‌کند با توبه و خلوص برتری در ایمانش. ولی کافر بلا را تبدیل به عذاب می‌کند.

۱۴۳- مؤمنان با حکومت‌های جبار و طاغوت و شیطان نمی‌جنگند بلکه از آن فاصله گرفته و از سیطره آن خارج می‌شوند.

۱۴۴- کفر به لحاظ وجدانی و فطری مقبول تر از نفاق و ریاکاری است و لذا مردمان پس از هر انقلاب منافقانه ای دوباره میل به کفر سابق می کنند مثل گرایش مردم ایران پس از انقلاب به استبداد پهلوی یا گرایش مردم عراق پس از فروپاشی استبداد صدام حسین به عصر استبداد صدامی و امثالهم. صداقت در همه حال به وجدان آدمی نزدیکتر است.

۱۴۵- کفر و الحاد صادقانه بسیار بسیار کمیاب است و جز در متفکران بزرگ رخ نداده است همچون نیچه و مارکس!

۱۴۶- کفر صادقانه به غایت که رسد همسایه ایمان خالصانه است و نیچه معروفترین مصداق این امر می باشد که برخی او را کافرترین انسان عصر جدید می دانند ولی بزرگانی چون اقبال لاهوری او را حکیم الهی همردیف مولوی می دانند.

۱۴۷- حقیقت اینست که کفر در ذات خویش نمی تواند با صاحبش صادق باشد و او را به ایمان می خواند به شرط آنکه یک کافر صادق انسانی اهل تفکر و خرد باشد. زیرا انسان خردمند نمی تواند حیات و هستی انسان و جهان را بیهوده و عبث و بی هدف بداند. وجدان خردمند آدمی ضد بیهودگی است و اینست که کفر صادقانه در ذاتش در نهایت نمی تواند با صاحبش صادق بماند.

۱۴۸- همه عارفان واصل و بزرگ در نهایت کفر خردمندانه به ایمان یقینی نائل آمده و از صدیقین شده اند. کسی که با عقل خودش صادق باشد نهایتاً نمی تواند کافر باشد. زیرا عقل دشمن بیهودگی است زیرا عقلانیت در یک معنا جز هدف جوئی در عالم هستی نیست یعنی معنajoئی یک معنای ابدی!

۱۴۹- همه کافران و ملحدین عربده کش و فحاش عصر ما فاقد خرد انسانی هستند و از هر معنایی تهی می باشند.

۱۵۰- و لذا قرآن کریم همه کافران و منکران را قلباً انسان هائی مؤمن می خواند که با ایمان قلبی خود در جدال و انکارند و آنرا تکذیب می کنند. پس ایمان یک امر فطری است همان طور که دین!

۱۵۱- در قرآن کریم آشکار تعریف شده که کافران، منکران وجود خداوند خالق نیستند بلکه منکر مقام خلافت الهی انسان بر زمین هستند که اولین آنها حضرت آدم بود. یعنی منکر ظهور خدا از بشرند! و عاشق غیبت خدا در جهان هستند و او را در حیات و هستی جهان نمی خواهند و او را عین نبودنش می خواهند و عدمش را می پرستند همچون ابلیس! بنابراین کافران در آگاهی ذهن خود منکر خدا نیستند ولی عملاً منکر حضور او در جهان هستند. منکر حضور و ظهورند نه منکر وجودش! در این معنا تا ابد بمان!

۱۵۲- در حقیقت گوهره ایمان حقیقتی در قرآن باور به عزّت و شرف و الهیت انسان بر زمین است. و لذا آن ملحدینی که به چنین مقامی از برای انسان باور دارند به دین و ایمان نزدیکترند مثل اومانیست ها! ولی آن ملایانی که مردمان را بنده و برده می خواهند کافرترند. از این روست که بقول دکتر شریعتی امثال سارتر مسلمان تر از بسیاری از آیت الله ها می باشند.

۱۵۳- اینست که مذهب امامیه، مذهب اصالت و سروری و برتری انسان در جهان هستی است انسان الهی که مظهر تجلی پروردگار است و در رأس آن فرد امام قرار دارد.

۱۵۴- پس ذات ایمان، ایمان به انسان است! انسان به عنوان مظهر حضور خدا! اینست اسلام و ایمان قرآنی!

۱۵۵- یادمان باشد که کلاً دعوای بین خدا و ابلیس بر سر حضرت آدم است نه مقام خداوندی! ابلیس منکر مقام الهی آدم است نه منکر خدا! و لذا از طرف خدا به عنوان یک رسول ابدی برای امتحان ایمان و اخلاص بندگان گمارده می شود.

۱۵۶- ابلیس دشمن حضور و ظهور خدا در آدم است و بس! و لذا تنها خصم انسان معرفی شده است چرا که انسان فاقد حضور و ظهور حق، انسان نیست و یک حیوان دو پای شروری است که ضرورتاً از او در جهان نیست. این عصاره حکمت قرآن است.

۱۵۷- و لذا همه کسانی که پرستنده خدای غایب و ماورای جهان هستند و خدای عدمی و نابوده را می خواهند پیروان ابلیس می باشند که آن را تنزیه و تسبیح مطلق حق می خوانند در حالی که عین انکار حق است.

۱۵۸- پس مؤمن قرآنی کسی است که خدا را در همه حال و در همه ذرات و اعمال و اشیاء و حوادث عالم بفهمد و بخواند و بیرستد. و این همان حضور امام در جهان است: «هر چیزی بر محور وجود امامی آشکار ارزیابی می شود!» قرآن. البته ادعای چنین حقیقتی تا زیستن با این حقیقت از زمین تا آسمان فاصله است. و این فاصله بین فیلسوف وحدت وجودی تا عارف وحدت وجودی است.

۱۵۹- و می دانیم که فراوان ترین آیات قرآن و محوری ترین موضوع آن، همان قیامت یا واقعه است که واقعه ظهور خدا از انسان است در آخرالزمان که قلمرو دین محمد است. پس قرآن کتاب ظهور حق از خلق است.

۱۶۰- و وای به آن روزی که کسی با ادعای وحدت وجود دچار نفاق شده و عمل زندگیش همان کفر ابلیس باشد که خصومت با انسان است که اشد چنین واویلائی در عصر ما ظهور دجالی به نام خمینی است: ابلیس با حربه وحدت وجود! و این اشد نفاق در بشر است.

۱۶۱- امروزه گفته می شود که: این دین و آئین و رحمت مطلقه و کمالی که اکثر قریب به اتفاق پیروانش تحت سلطه ابلیسی درآمده اند چه چیزی برای بشریت داشته است جز فتنه و جنگ های خونین و بی پایان فرقه ای و پیدایش پلیدترین و ضد انسانی ترین حکومت های اسلامی! در این صورت آیا بهتر نیست که به کلی از چنین دینی بگذریم و راه کفر گزینیم و جان و روح خود را برهانیم؟

۱۶۲- پاسخ ما اینست: اگر می‌توانید چنین کنید! ولی نمی‌توانید! کافر شدن ممکن نیست. اگر ممکن می‌بودید تاکنون شده بودید. کسی که حیات این دنیا را عظیم‌ترین و بزرگترین معجزه ممکن برای عدم می‌داند که فرصت وجود یافته تا خدائی شود و هستی جاوید یابد اینقدر دل نازک نمی‌شود و نمی‌تواند به این آسانی از خدا و دینش قهر کند. جز حشرات قادر به چنین کاری نیستند که آنها هم نیستند.

۱۶۳- آنکه خرد دیالکتیکی اولوالالباب را درک نکند دین خدا را که درک نمی‌کند بلکه هیچ چیزی را در زندگیش فهم نمی‌کند و در جهل مطلق از دنیا می‌رود حتی اگر علامه دهر و آیت‌الله و فیلسوف وحدت وجودی باشد. آنکه نزدیک آمدستی دور شد - ظلمت اندر مطلق خود نور شد!

۱۶۴- قرآن کتابی است که چون مؤمن آن را تلاوت می‌کند گوئی سرگذشت زندگی خود و عالم و آدمیان را در مقابل چشمش تماشا می‌کند و لذا دائماً می‌گوید: صدق الله العلی العظیم! به شرط آنکه بدون تفسیر و فلسفه بخواند و به قصد فهمیدن بخواند نه به قصد ثواب اخروی! و به زبان و منطق مادرزادیش بخواند. و این مستلزم آنست که نوری از امام زمانش بر او تابیده باشد. در غیر این صورت قرآن را کتاب قهر و غضب الهی می‌یابد که درست هم هست از برای کافران! چه فروش باشد چه خمینی!

۱۶۵- کسی که به معجزه ایمان نداشته باشد مؤمن نیست. منتهی مؤمن هرگز به سراغ معجزه نمی‌رود بلکه معجزه به سراغش می‌آید. آنکه در دین فقط به جستجوی معجزات و کرامات است منافق است و از دین در خدمت کفرش بهره می‌گیرد و عاقبت رسوا و هلاک می‌گردد و همه چیز را انکار می‌کند.

۱۶۶- بنده لااقل چهار بار موفق به درک شهودی تجلی جمال پروردگارم شده‌ام که هر بار با حضور امام زمان بوده است. در حقیقت ذوالجلال و الاکرام (صاحب تجلی و کرامت خداوند) همان امام زمان است و کسانی که مشمول نور این تجلی شده‌اند در مراتب شهود!

۱۶۷- آنهایی که گزارش علنی این مکاشفات و مشاهدات ماورای طبیعی را حرام و سرّ مگو می‌دانند سخنگویان ملایان شرک هستند زیرا این ملایان در قبال پیروان خود کم آورده و حرفی برای گفتن ندارند. ما پیرو سنت محمدی هستیم که همه ماجراهای ریز و درشت معراجش را برای مردم عصرش بازگو نمود. قرآن هم می‌فرماید: همه نعمات پروردگارت را بازگو کن.

۱۶۸- با این همه آن بی‌نماز و نامسلمان ملحدی که با جباریت و تبعیض مبارزه می‌کند به ایمان نزدیکتر از جانماز آبکشی است که در خدمت جباران و ریزه‌خوار سفره ایشان است.

۱۶۹- ذات ایمان با تحقیر و ذلت انسان‌ها دشمن است و لذا مؤمنی که در قبال تحقیر و ستم مردمان بی تفاوت است در ایمانش شبهه‌ای عمیق است. ایمان، عاشق عزت و شرف انسان‌هاست. ایمان مذهب اصالت انسان در جهان هستی است.

۱۷۰- پس آن شرابخواره‌ای که برای دفاع از آزادی و عزت و شرف مردمان مبارزه می‌کند مؤمن‌تر از نمازخوانی است که فقط به فکر بندتنبان خویش است.

۱۷۱- و لذا انسان مؤمن در جامعه خویش اسوه عزت و شرف و اتکاء به نفس و عقلانیت و حریت است.

۱۷۲- قرآن کریم آشکرا امر می‌کند که «از امری که بر آن علم ندارید پیروی نکنید.» و این یعنی ممنوعیت تقلید و ممنوعیت پذیرش هر امر نامعقول و نامعلوم از جمله دین! پس تکفیر و ارتداد و تقلید و اجبار در احکام دینی از کجا آمده است؟

۱۷۳- آزادی عقیده و بیان، اساس دین و اسلام است. آن فرد یا حکومت و جامعه‌ای که این حق را قائل است و رعایت می‌کند مسلمان است و آنکه ندارد مسلمان نیست حتی با نماز و شهادتین! «در دین هیچ اجباری نیست و اینست مرز حق و باطل» قرآن کریم- پس آن فرد و حاکمیت و جامعه‌ای که این اصل را رعایت نمی‌کند باطل است و خارج از دین است و گمراه!

۱۷۴- تا اقوام غیر عرب (عجم) و بخصوص ایرانی‌ها بر این باورند که خداوند، عرب است و جز زبان عربی نمی‌فهمد از اسارت ملایان شرک و نفاق تاریخی رهائی ندارند و خداپرستی آنها جز پرستش نژاد عرب نیست و این رب‌پرستی نیست عرب‌پرستی است. زیرا خداوند بقول خودش در کتابش با هر قومی با زبان همان قوم سخن می‌گوید و لاغیر!

۱۷۵- آنکه تقلید می‌کند مؤمن و مرید نیست بخیل و مدعی و منکر است. تقلید بخصوص در دین همان قلمرو نفاق است و کافرانی که خصم مراجع دینی هستند.

۱۷۶- در همه جا و در وادی همه ادیان توحیدی، مقلدین مذاهب تاریخی و موروثی کافرانی هستند که در این قلمرو تدریجاً در درک اسفل ساقط می‌شوند و درک اسفل وجود آدمی پایین‌تنه اوست. و لذا همه پیروان چنین مذاهبی دچار انحرافات و جنون جنسی هستند که ملایان این مذاهب در رأس این فساد قرار دارند و این همان عورت‌پرستی کافران در قرآن است که پیروان شیطانند!

۱۷۷- اینست که مشرکین و منافقین و همه پرستندگان خدای تاریخی و معدوم و رهبران‌شان، خدائی جز عورت ندارند. از این‌روست که تمام هم و غم شرعی این جماعت زنان هستند و با پنهان ساختن زنان در زیر چادر و حجاب‌های مالیخولیائی و در پستوی خانه‌ها و حرامسراهایشان در حقیقت کفر و فساد خود را پنهان می‌سازند. همان‌طور که

جمهوری اسلامی ایران اینک بیش از چهل سال مشغول قلع و قمع و سرکوب زنان است تا از این طریق مسلمانی خودش را به اثبات برساند. زیرا خدای آنها، عورت است: «عورت پرستان مریدان شیطانند!» قرآن- همان طور که نخستین حکومت طاغوت شیعی در ایران یعنی حکومت صفویان بنیانگذار نخستین روسپی خانه های رسمی در سراسر کشور بودند. امروزه جمهوری اسلامی کل جامعه ایران را تبدیل به روسپی خانه کرده است و این روسپی خانه ها (خانه های عفاف)، برجسته ترین نماد مسلمانی آنهاست.

۱۷۸- مردی که خود را مالک زن می داند فاقد حداقل دین و ایمان است و زنی که خود را مالک مردش می داند بنده شیطان است. و والدینی که خود را مالک فرزندان می دانند نیز خارج از دین خدا هستند. مالکیت انسان بر انسان قلمرو حضور و بروز شیطان است که خصم انسان است.

۱۷۹- عشق، کور است ولی آنگاه که به داغ و فراق ابدی نشست بینا می شود به جمال حضرت عشق ازل خداوند عالمیان! به شرط اینکه عاشق، حق این داغ و فراق را فهمیده و شکر کند.

۱۸۰- بنابراین مسلمین چند گروه هستند مسلمانان مخلص، مسلمانان مؤمن، مسلمانان مشرک، مسلمانان کافر و منافق! این تقسیم بندی ها در پیروان همه ادیان الهی وجود داشته است و نیز پیروان همه مکاتب و حکمت ها! این تقسیم بندی قرآنی اساس انسان شناسی، معرفت شناسی و مردم شناسی جهانی است.

۱۸۱- انسان کافر همان انسان احمق و ظالم و بولهوس و بازیچه است که همه ارزش هایش کمی و عددی هستند: آنکه مسن تر و پولدارتر است بر حق تر است!! و لذا از کسانی که از او مسن تر و پولدارترند سلطه می پذیرد و بر کسانی که مقدار سن و پولشان کمتر است سلطه می راند. کافر یعنی بی معنا و بلکه خصم معنا! و در قرآن عنصر هدایت الی الله و رشد و تعالی روحانی همانا نعمات خداست که قابل محاسبه و تعدید نیست: «نعمات خدا را نمی توانید محاسبه و شمارش کنید!» قرآن- و اینست که پرستندگان حساب و عدد و ریاضیات از عالم معنا و روح و هدایت بیگانه اند. اینها حتی نماز و ذکرشان هم مجموعه ای از اعداد و ارقام است: تعداد رکعت های نماز و شمارش اذکار و صلوات! کافر در حال ذکر و نمازش فقط مشغول و نگران شمارش است و اعداد را می پرستد.

۱۸۲- رابطه کافر با دیگران از جنس آدمخواری است: همسر خوری، فرزند خوری، دوست خوری، مردم خوری! استبداد حکومتی حاصل حاکمیت کافران است. استبداد ظهور کفر در جامعه است. پس هیچ مستبدی را اهل ایمان ندان! اگر شهادتین در سنت محمدی سند مسلمانی نمی بود این جماعت را می بایستی از قلمرو اسلام نیز بیرون دانست که این امر با ظهور امام زمان واقع خواهد شد و در حال وقوع است.

۱۸۳- و آن کفری که لباس دین بر تن کند مظهر ظهور ابلیس است که دجال نامیده می شود.

۱۸۴- شیطان تنها دشمن انسان و انسانیت است. پس هر علم و فنی هم که دشمن عزّت و شرف و سلامت و حیات انسان بر زمین باشد شیطانی است مثل علوم و فنون ذره‌ای در بیولوژی و فیزیک و پزشکی و امثالهم!

۱۸۵- ای اهل ایمان در جنگ بین کافران و منافقان مشارکت نکنید که قربانی این جنگ خود شمايند! جنگ بین خمینی و شاه چنین بود و همه کسانی که در آن وارد شدند قربانی شدند.

۱۸۶- نماز و عبادات کافران سجده‌شان بر ابلیس است و از این طریق شقاوت و جنون و پلیدی‌های خود را تقدیس می‌کنند. و لذا پلیدترین کافران، در لباس شریعت‌ها پنهانند!

۱۸۷- شناخت علیتی و ذهنی انسان در اثبات و نفی وجود خداوند دلائلی یکسان دارد و در هیچ‌یک از این دو خیری نیست. این ذات انسان است که او را می‌شناسد و در او تردیدی ندارد. حال ذهن و اراده آگاه آدمی یا این شناخت فطری را در خود تصدیق می‌کند و یا انکار می‌کند و بدین‌گونه ایمان و کفر آغاز می‌شود. از این‌روست که هرگز بواسطه استدلال‌های منطقی و علیتی نمی‌توان کسی را به ایمان و هدایت خواند. از این‌روست که کفر و انکار فی‌ذاته ناصادق و آگاهانه کذاب است زیرا آگاهانه ایمان فطری خود را انکار می‌کند یعنی به خودش دروغ می‌گوید. لذا ذات کفر، دروغ است و دروغ عین کفر است. از این‌روست که امام صادق^(ع) می‌فرماید که ایمان یک دشمن دارد و آن دروغگوئی است. و انسان کافر دروغ‌گوست زیرا به خودش دروغ گفته است. پس کافر صادق ممکن نیست. انسان صادق نمی‌تواند کافر باشد. و دروغ‌گوئین کافران، کافران اهل شریعت هستند تا دروغ‌های خود را تقدیس نموده و به دیگران بباورانند. اینست که صدق ستون فقرات دین و ایمان و هدایت است. صدق همان تصدیق توحید است. توحید و صدق دو نام و صفت بر حقیقت ذات الهی انسان است. پس هرگز و هرگز می‌پندار که انسان مؤمنی دروغ‌گو باشد و اساس دینش توریه باشد که محور فقه روحانیت رسمی اسلامی است که بنی‌عباس بنایش کردند و روحانیت شیعه عباسی را پدید آوردند.

۱۸۸- اصلاً کسی که لباس پیامبر و امام را به تن می‌کند یک کذاب حرفه‌ای است. هر چند که این لباس روحانیت شیعه، لباس رسمی خلفای اموی و عباسی است.

۱۸۹- انسان صادق به نور الهی فطرت خویش این امکان را می‌دهد تا در زندگی و جهان‌ش تجلی کند و او را از بیرون فراگیرد و نورانی سازد. و انسان کذاب خود را در خویشتن خفه می‌کند و لذا در ظلمات دنیای بیرون گم می‌شود.

۱۹۰- پس دروغ و دروغگوئی اساس همه مظالم بشری به خودش می‌باشد و خیانت و ستمی بزرگتر از این نیست و لذا می‌فرماید: «کشته باد انسان کافر که چه قدر شناس است!» قرآن- در حقیقت این خود کافر است که با انکارش خود را می‌کشد در ظلمت‌کده دنیا!

۱۹۱- پیامبران نیامدند تا وجود خدا را به مردمان اثبات کنند و به آنها بگویند که خالقی هست. زیرا بشر از ازل خدا را می‌شناخته است. پیامبران آمدند تا راه هدایت به سوی خدا و ملاقات با او را به مردم نشان دهند و بشارت دهند که خداوند چقدر آنها را دوست می‌دارد و مشتاق دیدارشان است.

۱۹۲- شهادتین یعنی اشهد ان لا اله الا الله محمداً رسول الله هم فقط برای قوم عرب باعث مسلمانی است و نه برای عجم! بنابراین عجمانی که به عربی شهادت می‌دهند و نماز و قرآن می‌خوانند را نمی‌توان حتی مسلمان نامید. عجمانی که به عربی عبادت می‌کنند و اصل قداست را بر نفهمی خود قرار داده‌اند پیرو مذهب اصالت حماقت هستند و لذا این عجمان جز دیوانگانی که خود را تقدیس می‌کنند نیستند. و امروزه نظام جمهوری اسلامی ایران آشکارا نماد این جنون مقدس است. و خرافه یکسره محصول دین و آئینی است که در آن خدا و بنده‌اش زبان یکدیگر را نمی‌فهمند. و این دین خدا نیست دین ملایان است که به اسم خدا مشغول امرار معیشت و ریاست هستند.

۱۹۳- قرآن عربی (و نه لزوماً این قرآنی که در نزد مسلمین است) عرفان نفس محمدی در محضر حق است: «و بخوان کتاب نفس خود را که خود برای این خواندن کافی هستی!» قرآن-

۱۹۴- تا زمانی که خدا و خلق زبان یکدیگر را نمی‌فهمد نیازمند به مترجم و دلال و کارچاق کن و حق حساب بگیر و رشوه گیر در این رابطه است یعنی ملایان! سلطه دجال ولایت فقیه بر مردم ایران محصول این زبان نفهمی است. حال بهتر درک می‌کنیم که چرا این ملایان حتی تداعی معنای آیات در نماز را موجب ابطال نماز می‌خوانند. در واقع این سلطه شیطانی ملایان است که در این تداعی معنا، باطل می‌شود. اینست که این ملایان، عناصر تاریخی حامل کفر و جهل و جنون و ظلم در ایران زمین بوده‌اند و دشمنان مردم ایران جهت استمرار سلطه شیطانی خود! اینست که این ملایان در طول تاریخ ایران دشمنی بزرگتر از عقل و معرفت دینی برای خود سراغ نداشته و لذا قاتل همه عارفان ایرانی بوده‌اند که به زبان اقوام ایرانی با مردم سخن گفته‌اند. ملایان دشمنان وجودی عقل و ایمان و شرف مردم ایران هستند.

۱۹۵- و نکته دیگر اینکه هرگز مپندار که با ترجمه قرآن و روایات و ادعیه عربی به فارسی یا هر زبان غیر عربی دیگر می‌توان کتاب‌الله و دین و ایمان را امّی ساخت. من خود از بانیان این امر بودم و در این وادی تلاشی عظیم آغاز کردم و در عرصه تجربه به بطالتش پی بردم. به طور مثال مثنوی مولوی و غزلیاتش و نیز آثار عطار و حافظ و امثالهم به قرآن فارسی نزدیکتر است تا ترجمه سلیس قرآن به زبان فارسی! کتاب الله را باید تأویل کرد نه تفسیر و ترجمه! همان طور که مجموعه آثار ما چنین است. به طور مثال کتاب دیالکتیک دیالکتیک یا نزول و عروج روح تأویلاتی از کتاب‌الله و قرآن است به زبان و منطق امّی!

۱۹۶- و امروزه کتاب‌الله و قرآن محمدی جز تحت الشعاع روح مجموعه آثار و معارف ما قابل وصول نیست روحی که از جانب امام زمان و تجلی جمال حق در ما دمیده شد که همان روح القدس بود و روح القدس زبان خدا در بشر است آن هم عالی‌ترین زبانش در آخرالزمان! و یقین موجود در آثار ما به دلیل حضور همین روح است.

۱۹۷- امروزه جز تحت الشعاع روح آثار ما نه هیچ دین و ایمان پایداری ممکن است و نه هیچ عقل و فکر و معنایی استوار! و نه هیچ حس حیات و هویت انسانی! بدون این روح که روح ایمان و عقل و حیات و انسانیت است نیهیلیزم تنها مذهب و مکتبی است که عمل می‌کند در عرصه معرفت و اخلاق و مذهب و سیاست و معیشت و عشق! نیهیلیزم به معنای فقدان میزان و معیار فهمیدن و حکم کردن و عمل نمودن و انتخاب در همه عرصه‌های مادی و معنوی! و لذا امروزه اخلاقی جز آثارشیزم و سیاستی جز فاشیزم نیست و مذهبی جز توریه (مکر با خدا)! که امروزه جمهوری اسلام جامع اشد این نیهیلیزم در همه امور است. و کسی که امروزه حاکمیت جهانی نیهیلیزم را درک نکند از فهم جهان حاضر به کلی بیگانه است. و این همان فهم آخرالزمان است به معنای پایان تاریخ تمدن و مذهب و اندیشه و علوم و فنون و اخلاق و عشق! نیهیلیزمی که ما از آن سخن می‌گوئیم مطلقاً امری فلسفی نیست بلکه امری کاملاً مذهبی و اخلاقی و معرفتی و وجدانی است. نیهیلیزم عرصه سقوط در درک اسفل السافلین است یعنی مسخ در جمادی آن‌هم جماد تکنولوژیکی، مسخ الکترونیکی و ذره‌ای!

۱۹۸- در آخرالزمان کسی که امکان و توان زیستن در الساعه و اکنون را نداشته باشد محکوم به سقوط در درک اسفل است. زیستن در الساعه یعنی زیستن با خدا در خود! همان‌طور که الساعه از اسماء و صفات خداست به معنای بی‌زمان! زیرا زیستن در مسیر پیشرفت زمان عین سقوط در درک اسفل السافلین فنون مسخ‌کننده و تکنولوژی ذره‌ای بخصوص ارتباطات الکترونیکی است.

۱۹۹- یکی از بزرگترین چالش علوم و فنون و تکامل علیتی و فنی (داروینی) با آفرینش تکوینی و الساعه در کتب آسمانی است. فهم و باور آفرینش تکوینی (آفرینش‌آنی یا آفرینش در دو روز) مستلزم تجربه و درک حیات و هستی الساعه است و آن نیازمند زیستن در خارج از سیطره طاغوت و دجال است. یعنی در خارج از سلطه افسارگسیخته تکنولوژی! و اینست معنای همزیستی با خدا که عین اتحاد با باطن و فطرت الهی خویشتن است و عین معنای وحدت وجود آدمی با تمامیت خویش! و اینست معنای موحد شدن! پس انسان موحد کسی نیست که به وجود خداوند خالق باور داشته باشد زیرا کافران هم دارای این باور هستند.

۲۰۰- در کل قرآن عربی نیز حتی یک آیه پیدا نمی‌شود که مردم را دعوت به پیروی از این کتاب کرده باشد بلکه امر به پیروی از رسولان زنده کرده است یعنی اولیای زنده حق بر روی زمین! و البته که کشف و درک این رسولان زنده برای عامه مردمان کاری بزرگ و سخت است زیرا اکثر مردم دجالان را به جای اولیای حق می‌گیرند چرا که پرستندگان دنیا هستند و این دجالان وعده به دنیا و دنیاپرستی می‌کنند. و پیروی از اولیای حق نیز بایستی عالمانه باشد نه مقلدانه و کورکورانه: «از آنچه که بر آن علم ندارید پیروی نکنید!» قرآن-

۲۰۱- تا اکثریت قومی از شرک و نفاق دینی خارج نشوند و کفر آشکار یا ایمان صادقانه برنگزینند این قوم با هر تحول و انقلابی دچار وضعی بدتر شده تا جایی که دشمن هر تحول و انقلابی می‌شود و در خود می‌گردد و می‌میرد: «خداوند سرنوشت قومی را دگرگون نمی‌کند الا اینکه آن قوم خود را از درون دگرگون سازد.» قرآن-

۲۰۲- آنکه در دین و هر عقیده‌ای جبار است خود به آن مطلقاً باوری قلبی ندارد و از آن فقط به‌عنوان حربه‌ای برای سلطه استفاده می‌کند. زیرا کسی که به ایده‌ای باور قلبی و یقینی دارد می‌داند که چنین باوری به جبر حاصل نمی‌شود. پس بدان هر جباری به لحاظ عقیدتی به آن عقیده کافر است یعنی منافق است. حتی کمونیست‌های جبار هم به کمونیسم باوری ندارند و از آن فقط به‌عنوان حربه سلطه استفاده کرده‌اند.

۲۰۳- از این منظر حامیان و بانیان حکومت دنیا هم جمله منافقاند زیرا اگر ایمان می‌داشتند می‌دیدند که اکثر مردمان غیر مؤمن هستند پس حکومت دینی جبراً به‌سوی جباریت و طاغوت می‌رود.

۲۰۴- طبق آیه‌الکرسی، ایجاد اجبار و اکراه در دین سرآغاز انحراف و گمراهی و پیدایش طاغوت است. و جمهوری اسلامی و دجال خمینی، انقلاب ۵۷ را با حجاب اجباری آغاز کرد و تا به آخر با قتل عام مردم این طاغوت دجالی ادامه یافت و فروپاشید. و اینک لااقل ده سال است که جمهوری اسلام از درون متلاشی است. فقط باور انحرافی اکثر مردمان است که این نظام پوسیده را دفن نکرده است این باور که جمهوری اسلامی همان اسلام است در حالی که ضد اسلام است. هرگاه اکثر مردم باور کنند که این نظام ربطی به اسلام ندارد و مسلمان نیست آنگاه این نظام می‌رود.

۲۰۵- یکی از مهمترین عامل بقای پوسیده نظام ولایت فقیه تهمت ناحق و دروغین اپوزیسیون این نظام است که این نظام رسوا و ضد دینی را عین دین و اسلام می‌خواند و این نظام از این بابت تقدیس می‌شود و این قداست شیطانی که اپوزیسیون به این نظام بخشیده بزرگترین خیانت اپوزیسیون به مردم ایران است. و تا زمانی که این تهمت ناحق برداشته نشود و مردم ایران این نظام را دشمن دین خدا نخوانند از اسارتش نجات نمی‌یابند مگر اینکه به اسارت ستم بزرگتری درآیند.

۲۰۶- مبارزه با دین اجباری یکی از مهمترین جهاد دینی بر علیه طاغوت و دجال و ظلم ابلیسی است از جمله مبارزه با نماز اجباری و حجاب اجباری! و آن علمای دینی که به این مبارزه ملحق نشدند علمای ابلیسی هستند و در جناح طاغوت قرار دارند.

۲۰۷- حجاب از جمله عبادات است که مختص مؤمنین است و امری کاملاً قلبی و اختیاری است. و عبادات اجباری رسالت ابلیس است که به‌جای پرستش خدا، عبادتش را می‌پرستد.

۲۰۸- حجاب اجباری نخستین حکم دجال خمینی بود و در طی این چهل سال و اندی تنها نماد ریای مسلمانی ولایت فقیه است که اگر از بین برود از مسلمانی این نظام ابلیسی هیچ نمی ماند. و لذا حذف حجاب اجباری عین حذف نظام ولایت فقیه است.

۲۰۹- اولین و آخرین انتخاب اهل معرفت و ایمان بر سر دو راهی نژاد و نژاد است که سرنوشت ابدیشان را رقم می زند. انتخاب بین حکم خدا و حکم غریزه نژادپرستی! انتخاب بین آفرینش تکوینی (آنی) و آفرینش شجره‌ای - ژنتیکی! انتخاب بین گذشته و اکنون! و آنکه خدا را برمی‌گزیند تنهائی و دلتنگی ابدی را برمی‌گزیند یعنی مقام الهیت ذات را! احدیت و صمدیت را!

۲۱۰- و بدترین انتخاب همانا ایستادن در میانه است بین نژاد و نژاد! بین امّ و امام! و این نفاق و شقاق جان است و سقوط در این خلاء که درک اسفل است. اینان هر دو را از دست می‌دهند! اینان همان قاتلان اولیای حق هستند، اهل کوفه‌اند!

۲۱۱- امروزه حکومت دینی و دین حکومتی که همان سیطره دجال است مردمان را به‌سوی اشد کفر آشکار پرتاب می‌کند تا در آنجا برای آخرین بار انتخاب کنند بین خود کافر و هیچ پوچ شده عیاش و بی‌اراده و خدائی که مقیم جان و عین جان است.

۲۱۲- بزرگترین و رادیکال‌ترین خدمتگزاران دین و اسلام و مذهب حقه امامیه، همان شقی‌ترین دشمنان تاریخی آن هستند که امروزه در پس پرده تمدن غرب، خمینی را یک شبه تبدیل به امام و رهبر انقلاب ایران کردند و تا به امروز این نظام را بر پا نگاه داشته‌اند تا زمانی که خیالشان از بابت نابودی دین خدا راحت شود آنگاه دست از حمایت این نظام دجالی برمی‌دارند. این طاغوت غربی در حقیقت جهان اسلام را برای ظهور دین خالص و ظهور مهدی موعود مهیا می‌کنند و نمی‌دانند. «مکر می‌کنند ولی مکر خدا برتر است.» قرآن-

۲۱۳- می‌گویند چرا در طی تاریخ چند هزار ساله ادیان توحیدی حتی یک حکومت دینی پیدا نشده که حداقل عزّت و شرف و آزادی و عدالت را برای مردمان مهیا کرده باشد و بلکه هولناک‌ترین تجربیات حکومتی را به ارث نهاده است. پاسخ ما اینست که: اصلاً دین برای حاکمیت دنیوی و حکومت بر دنیا نیامده است. حاکمیت دینی امری باطنی و اخروی و معنوی و عرفانی و روحی است که فقط پس از مرگ رخ می‌نماید. و لذا ایمان به آخرت و وعده‌های اخروی اساس ذاتی ایمان دینی است. هر که دین را برای ریاست و قدرت و حکومت بخواهد بنده شیطان است و یک دجال!

۲۱۴- گمراه کردن مردم از راه دین خدا تحت عنوان حاکمیت دینی و اکراه و اجبار دینی آخرین ترفند شیطان و پلیدترین نوع ظلم است که ملایان عاملانش هستند که مظاهر شیطانند!

۲۱۵- جمهوری اسلامی ایران به پیروی از اربابان انگلیسی خود در تمام عمر حکومتش مشغول تفرقه و نفاق انداختن بین مردم است تا به حکومتش ادامه دهد. و هر کسی را که به نقد این نظام پرداخته یا به زندان انداخته یا سر به نیست کرده و یا حصر و حبس خانگی کرده است. همان طور که ما اینک حدود چهل سال است که ممنوع قلم، ممنوع کار و ممنوع از هر روابط اجتماعی هستیم. و به جرم معاشرت با دوستان و همسایگان متهم به تشکیل گروهک شده ایم. و بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم ما را وادار به خروج از کشور کرده اند. ولی ما فقر و تنهائی و حبس و حصر خانگی را در همه عمرمان تحمل کرده و آثار و معارف خود را در فضای مجازی منتشر کرده ایم که رادیکال ترین نقد بر این نظام شیطانی بوده است. مجموعه آثار ما تنها آثاری هستند که به لحاظ عقلی و دینی و قرآنی نشان داده ایم که این نظامی خصم دین و عقل و قرآن و محبت است و در یک کلام دشمن قسم خورده مردم است و انسانیت! قرآن کریم در سوره قلم، دشمنان قلم و آزادی بیان را رسماً حرام زاده خوانده است و این صفت نظام ولایت فقیه است که نظام حرام زاده است زیرا محصول حرام سازی واجبات و حلال سازی حرام هاست.

۲۱۶- آن دین و آئینی که موجب ذلت و تحقیر پیروانش باشد محکوم به ابطال است و بلکه همان مذهب ضد مذهب است زیرا دین خدا باعث و بانی عزت و شرف و افتخار انسان در جهان است تا آنجا که همه ملائک او را سجده می کنند. پس آنکه انسان را تحقیر می کند ابلیس است یعنی ملأ! ملأ و بخصوص ملای شیعه عباسی در آخرالزمان ظرف ظهور شیطان است. تا در این حقیقت یقین نکنی روی به هدایت حق نمی کنی ای مسلمان شیعه!

۲۱۷- «اینک بخوان کتاب وجودت را که برای خواندنش کفایت می کنی» قرآن- این آیه خطاب به کسی است که به تازگی روح ایمان بر دلش نازل شده است که روحی از جانب امام عصر است. و این خوانش همان قرآن است که قرآن یعنی خوانش! و اینست آن قرآنی که مؤمنین را هدایت می کند که اهل تقوا و صلوة و انفاق و ایمان به عالم غیب و آخرت هستند (سرآغاز سوره بقره)- اینست آن کتابی که به زبان مادری هر مؤمنی بر دل او نازل می شود. و این روح الایمانی هم که نازل می شود روح محمدی است یعنی رسول خاتم! و مجموعه آثار ما خوانش قرآن محمدی به زبان فارسی است.

۲۱۸- فقط از طریق خداست که انسان به خودش می رسد و با خود یکی می شود و هستی می یابد منتهی نه خدائی که در آسمان است بلکه خدائی که در ذات هر انسان در انتظار است. اینست مقصود و معنای دین! غیر از این هر چه هست دین خدا نیست بلکه دین شیطان است و مذهب کفر!

۲۱۹- ابلیس نخستین کسی است که آدم را به سبب شجره اش تکفیر و انکار و تحقیر نمود و خود را به سبب شجره و قدمتش ستود و او بانی کفر شد. آنکه تکفیر می کند کافر است و اساس کفر هم نژادپرستی است یعنی میزان هر حقیقتی را نژاد قرار دادن! یعنی قدمت پرستی و گذشته پرستی و تاریخیگری! و این گذشته پرستی به سوی آینده پرستی و ایده آل پرستی پرتاب می شود و از اکنونیت حیات و هستی محروم است.

۲۲۰- همه کافران رنگارنگ دینی و غیردینی گذشته پرستان ایده آلیست هستند که این ایده آلیزم را پیشرفت می نامند. ولی مؤمن نه به پس می رود و نه به پیش بلکه مقیم در اکنون و الساعه است زیرا مقیم در خویشتن و یگانه با خدای خویش است. ولی ابلیس برای این مقام متعالی انسان هم مکر و جعلی ابداع کرده است که امروزه موسوم به حال پرستی و عشق بازی و بولهوسی است. ابلیس برای هر حقی یک ضد حق مشابه دارد. اصل مکر ابلیس تشبیه سازی است و لذا تمام هنرش مشته کردن امر است.

۲۲۱- مذهب ضد مذهب، حال ضد حال، عرفان ضد عرفان، خدای ضد خدا، انسان ضد انسانیت و...! اینست امر مشته ابلیسی پیش پای انسان!.

۲۲۲- آنانکه اجنه و شیاطین و ملائک را موجوداتی فرضی و مفهومی می دانند بقول الهی در کتابش کافرانند. بنده این جماعت را در عین بیداری و هوشیاری شهود کرده ام و به موجودیتشان گواهی می دهم.

۲۲۳- قرآن کریم به یک لحاظ کتاب معرفی نامه کفر و ایمان و کافران و مؤمنان در انواع و مراتب است و این بنیاد معنوی و عرفانی، کتاب الله است که بنیاد آفرینش جهان و انسان نیز هست. آفرینش که عین ظهور خداست از ایمان است و عدم اساس کفر! و لذا ابلیس دشمن این ظهور می باشد که ظهوری از وجود انسان است. و لذا ابلیس ویرانگر انسان و جهان است و به پیروانش علوم و فنون ویرانگری تعلیم می دهد تا جهان را به فساد بکشند یعنی همین وضعی که امروزه در سیطره علوم و فنون شیطانی در کل جهان شاهدیم که آب و خاک و هوا را به فساد کشیده است.

۲۲۴- مجموعه آثار و معارف ما هنوز مکتوم و مسکوت است الا در نزد انگشت شماری که آنها هم در حیرت به سر می برند و از برخی از جنبه های آن سوء استفاده می کنند. پس از فروپاشی نظام ولایت فقیه درب آثار ما به سوی جهان گشوده می شود و کافران و مؤمنان جمله قلباً آن را تصدیق می کنند. معارف ما مطلقاً غیر قابل انکارند و این به نور یقینی است که در این آثار حضور دارد.

۲۲۵- مجموعه آثار و معارف ما چیزی جز خوانش قرآنی جهان و انسان آخرالزمانی نیست که به نور وجود امام مبین تألیف شده اند.

۲۲۶- آنچه که این روزها تحت نام مهسا امینی در خیابان های ایران جریان دارد عمدتاً انقلاب کافران بر علیه منافقان حاکم بر کشور است و گروه خیلی هم بر علیه حجاب اجباری قیام کرده اند که این قیامی مؤمنانه است. و لذا از هر دو جنبه این قیام حمایت می کنیم. زیرا کفر به ایمان نزدیکتر است تا نفاق! همان طور که حدود چهل سال نظام ولایت فقیه بر علیه مخالفان و ناقدانش پاپوش درست کرد تا نابودشان سازد اینک خداوند قتل مهسا امینی را تبدیل به پاپوشی بر علیه این نظام ساخته تا بساطش را براندازد. نظامی که ظهور عصر تفتیش عقاید در آخرالزمان است، وزارت اطلاعات و همه دادگاه ها و زندان های این نظام کانون تفتیش عقاید و عواطف هستند. این نظام حق تفکر را از مردم گرفته است.

۲۲۷- هیچ یک از حکمت‌ها، معارف و ادعاهایم در مجموعه آثار بدون حجتی شهودی نیست. یعنی هر آنچه را که ادعا کرده‌ام خود به عینه دیده‌ام و با تمام وجود درک کرده‌ام که اکثرشان هم به همراه معارف عقلانی و عرفانی و قرآنی هستند. یعنی همه شهودهایم را مطابق معارف قرآنی یافتیم. یعنی قرآن و روایات منسوب به ائمه هدی را یکایک پیشاپیش شهود و درک کرده‌ام. یعنی معارف و آثارم از راه تاریخ حاصل نشده است و بلکه کل تاریخ رایج ادیان را هم تصحیح و تبیین کرده است یعنی حقانیت بسیاری از آیات قرآن عربی را هم تحت الشعاع روح القدس و روح کتاب الله که بر قلبم نازل شده بود درک نموده‌ام و اینکه روح القدس و روح کتاب را با دیدار امام زمان و رویت تجلی پروردگارم دریافته‌ام. که در این وقایع قدسی، لقاءالله و لقای وجه رب عالی‌ترین شهود و کشف عرفانی - قرآنی من بوده است که در ابتغای وجه رب (امام) حاصل آمده است. و این برپائی اسرار آل محمد است یعنی قائمیت که امام زمان بنده را مظهر درجه‌ای از آن نموده است و این عین ظهور امام در مأموم است بقول امام باقر^(ع)!

۲۲۸- «کتاب مبین»، قرآن عربی نیست بلکه تبیین قرآن به زبان اقوام و به منطق امّی هر عصریست. مجموعه آثار ما مظهري از کتاب مبين است زبان قوم ایرانی! قرآن به همه زبان‌های زنده روی زمین نازل شده و می‌شود.

۲۲۹- آزادی یعنی هر کسی بایستی راه و روش زندگی خود را به نور عقل و ایمانش برگزیند. و عدالت یعنی هر کسی باید خودش باشد. پس عدالت عین تحقق آزادیست. و این توحید عملی است که مغز قرآن محمدی است.

۲۳۰- در کل قرآن حتی یک امر بایدی و اجباری وجود ندارد. و این مصداق لا اکراه فی الدین است که رسول اکرم آنرا قلب قرآن خوانده است. حق و ارزش دین خدا فقط در امر آزادی انتخاب است و گرنه معاد و قیامت که مقصود دین است باطل می‌شود.

آزادی ضامن معاد و حساب و کتاب است. دشمنان آزادی منکر معاد هستند یعنی متدین و مسلمان نیستند. پس دین استبدادی خصم درجه یک دین و اعتقادات دینی است. استبداد دینی و دین استبدادی، شبه دین است یعنی دین ابلیسی است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۷/۰۳